
جهان‌نمای تاریخ ایران



۱۰۷۶۲ پیش از میلاد مسیح تا ۱۹۷۰ میلادی
۱۱۳۸۳ پیش از هجرت پیامبر از مکه به مدینه تا ۱۳۴۹ خورشیدی

دکتر هوشنگ طالع
پژوهشگاه تاریخ تمدن و فرهنگ ایران زمین

<p>وضعیت فهرست نویسی: فیا</p> <p>موضوع: ایران - تاریخ - پیش از اسلام</p> <p>موضوع: ایران - تاریخ - پس از اسلام، ۱۲ ق.</p> <p>رده بندی کنگره: ۱۳۸۹ ج ۲ ط / ۱۴۰ DSR</p> <p>رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۱</p> <p>شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۳۲۳۲۳</p>	<p>سرشناسنامه: طالع، هوشنگ، ۱۳۱۳</p> <p>عنوان و نام پدید آور: جهان نمای تاریخ ایران: ۱۰۷۶۲ پیش از میلاد مسیح تا ۱۹۷۰ میلادی، ۱۱۳۸۳ پیش از هجرت پیامبر از مکه به مدینه تا ۱۳۴۹ خورشیدی / هوشنگ طالع</p> <p>مشخصات نشر: لنگرود: سمرقند، ۱۳۸۹</p> <p>مشخصات ظاهری: ۷۴ ص:؛ ۲۹×۲۲ س م.</p>
---	---



انتشارات سمرقند

دکتر هوشنگ طالع جهان نمای تاریخ ایران

طراحی و صفحه آرایی: پرهون

چاپ نخست: ۱۳۹۰

شمارگان: ۲۰۰۰

ISBN: 978-964-7775-28-1

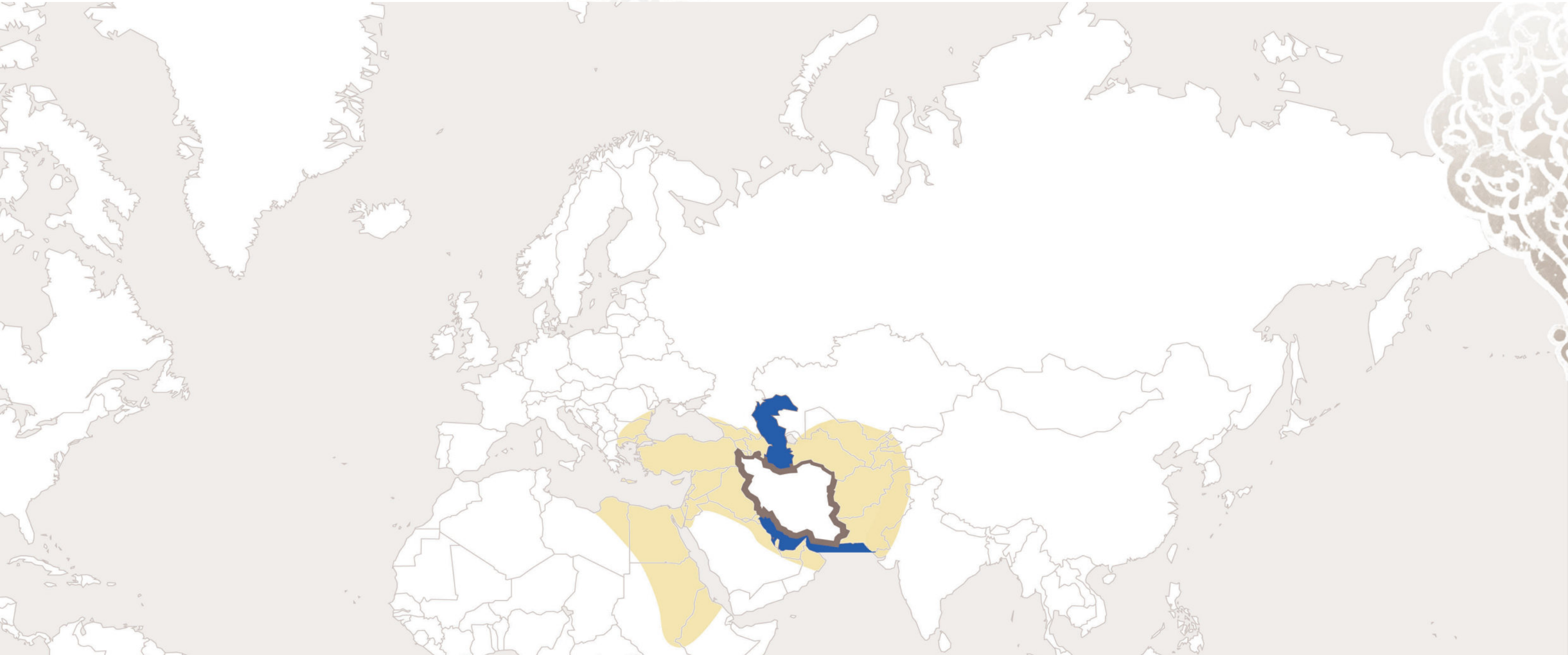
شابک: ۱-۲۸-۷۷۷۵-۹۶۴-۹۷۸

همه ی حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است.

نشانی: لنگرود - خیابان شهید جمشیدی - بن بست آرمان - شماره ی ۲۴۵

تلفن و نمابر: ۴۲۵۲۳۹۴۴ - ۰۱۳

samarghandpub@yahoo.com



در این نوشتار، از سه گاه شماری بر پایه‌ی: میلاد مسیح، میلاد زرتشت و هجرت پیامبر از مکه به مدینه، در راستای هم برگرفته شده است. برای آسانی کار خوانندگان، این نشان‌ها برای شماری‌های بالا، برگزیده شده‌اند:

پیش از میلاد مسیح - پ م / پس از میلاد مسیح / م م
پیش از میلاد زرتشت - پ م ز / پس از میلاد زرتشت - م ز
پیش از هجرت پیامبر از مکه به مدینه - پ م / پس از هجرت پیامبر از مکه به مدینه - هجری خورشیدی (خ)

بر خود واجب می‌دانم، از سروران ارجمند، مهندس منوچهر پیشوا و فرشاد فرشید راد، برای هم اندیشی، رای زنی و کنکاش درباره‌ی تنظیم نقشه‌های مربوط به دوران ایران کهن و همچنین بر خود لازم می‌دانم از سروران گرامی، بیژن نعیمی و الهام نکونام برای طراحی و

سامان بخشی نقشه‌های ایران باستان و ایران نو، سپاسگذاری ویژه به عمل آورم.

بدون هم اندیشی، کنکاش و نیک کرداری سروران ارجمندی که از آنان با سپاس بسیار نام برده شد، فراهم آمدن این مجموعه امکان پذیر نبود. از آنجا که در این مجموعه از نقشه‌های ماهواره‌ای بهره گرفته شده است، پاره‌ای از پدیده‌های طبیعی مانند دریاچه‌ها، رودخانه‌ها به شکل امروزی نمایش داده شده‌اند، در حالی که در دوران‌های گوناگون، پهنه و بستر آنها بدین سان نبوده‌اند.

نام جای‌ها در دوران کهن، از روی ون دی داد و شاهنامه برگرفته شده‌اند و نام جاها در دوران باستان و نو، از روی بن‌نیشتهای (اسناد) در دست رس.

دکتر هوشنگ طالع

فهرست نوشته‌ها:

پیش گفتار: ایران بزرگ، آریانا، ایرانا، ایران

بخش یکم: ایران کهن (از استقرار ایرانی‌ها در ایران ویج تا فروپاشی نخستین دین - دولت)

الف- ایران ویج

ب- مهاجرت ایرانی‌ها (ایرها)

پ- هنگام شناسی تاریخ ایران کهن

ت- بنیان گذاری نخستین دولت ایرانی

ث- خاندان شاهنشاهی ایران در دوران کهن

ج- گسل دولت فراگیر ملی

بخش دوم: ایران باستان (از بنیان گذاری دولت ماد تا فروپاشی شاهنشاهی ساسانی)

الف- بازسازی دولت فراگیر ماد (شاهنشاهی ماد)

ب- شاهنشاهی هخامنشیان

پ- دولت فراگیر اشکانیان (شاهنشاهی اشکانیان)

ت- شاهنشاهی ساسانیان

بخش سوم: از فروپاشی شاهنشاهی ساسانیان، تا برآمدن شاهنشاهی صفویان

بخش چهارم: بازسازی دولت فراگیر ملی

شاهنشاهی صفویان

شاهنشاهی افشاریه

شاهنشاهی زندیه

شاهنشاهی قاجاریه

بخش پنجم: تجزیه سرزمین‌های ایران (از تجزیه ی قفقاز تا تجزیه ی بحرین)



فهرست نقشه‌ها:

بازسازی دولت فراگیر ملی

- شاهنشاهی صفویان (شاه اسماعیل)
- شاهنشاهی صفویان (شاه عباس)
- شاهنشاهی افشاریه
- شاهنشاهی زندیه
- شاهنشاهی قاجاریه (آقا محمد خان)
- تجزیه‌ی ایران ۱۳۴۹-۱۹۲۰ خ (۱۹۷۰-۱۸۱۳ م)

ایران کهن

- کوچ سه‌گانه‌ی ایرانیان
- پادشاهی پیشدادیان (کیومرث)
- شاهنشاهی پیشدادیان (جمشید جم)
- شاهنشاهی فریدونیان
- شاهنشاهی کیانیان
- شاهنشاهی لهراسبیان

ایران باستان

- شاهنشاهی ماد
- شاهنشاهی هخامنشیان
- شاهنشاهی اشکانیان
- شاهنشاهی ساسانیان

از فروپاشی شاهنشاهی ساسانیان، تا برآمدن شاهنشاهی صفویان

- طاهریان
- صفاریان
- سامانیان
- آل بویه (دیلمیان)
- غزنویان
- سلجوقیان
- خوارزمشاهیان
- ایل خانان
- امیران محلی
- تیموریان
- قره قویون لو (سیاه گوسپندان)
- آق قویون لو (سپید گوسپندان)





پیش گفتار

ایران بزرگ، آریانا، ایرانا

ایران قلمرو فرمان‌روایی «دولت ایران»، در درازای تاریخ این سرزمین، یعنی از چند هزار سال پیش تا کمابیش دو سده‌ی اخیر، پهنه‌ی «فلات ایران» بود. فلات یا پشته (نجد) ایران، یک واحد شناخته شده‌ی جغرافیایی در سطح جهانی است. مرزهای فلات ایران، عبارتند از آن سوی کوه‌های قفقاز و رودخانه‌ی سیردریا (سیحون) در شمال. از خاوران، فلات پامیر و رود سند. از جنوب اقیانوس هند و خلیج فارس و از باختر، رودخانه‌ی فرات. در درازای سده‌ها، پایتخت شاهنشاهی ایران در کرانه‌ی باختری دجله قرار داشت. از این رو، سرزمین میان رودان (بین النهرین) را «دل ایران شهر» می‌نامیدند. این سرزمین پهناور که بیش از چهار میلیون کیلومتر مربع وسعت دارد، در درازای چند هزار سال، قلمرو دولت ایران بود. البته در زمان‌های بسیار، این قلمرو، از پهنه‌ی فلات ایران فراتر رفته است و در زمان‌هایی نیز، چندین دولت ایرانی در (آرامش و یا جنگ و ستیز) در کنار هم در این پهنه فرمان‌روایی داشته‌اند. با ظهور دولت عثمانی در این بخش از جهان، هجوم دولت مزبور به سرزمین‌های دولت ایران، چندین سده به درازا کشید و به دنبال فراز و فرودهای بسیار در جنگ‌های میان دو دولت، بخش‌هایی از سرزمین‌های ایران در باختر از دست رفت که مرزهای کنونی در غرب ایران زمین، کمابیش حاصل آن است. با آغاز سده‌ی نوزدهم میلادی، دولت ایران مورد یورش سازمان‌یافته‌ی استعمارگران اروپایی، یعنی امپراتوری‌های روس و انگلیس قرار گرفت. در زمانی کمتر از هفتاد سال، دولت ایران وسیله‌ی دو امپراتوری مزبور، تجزیه شد و بخش‌های پهناوری از آن تحت سلطه‌ی روس‌ها و پاره‌ای نیز زیر چنگ بریتانیا قرار گرفت. چنان که گفته شد، با آغاز سده‌ی نوزدهم میلادی، فراگشت تجزیه‌ی دولت ایران در اثر یورش نظامی روس‌ها و انگلیس‌ها، آغاز شد و در فاصله‌ی زمانی سال‌های ۱۱۹۲ تا ۱۲۶۰ خورشیدی (۱۸۱۳ تا ۱۸۸۱ میلادی)، یعنی تنها عرض ۶۸ سال، ایران بزرگ تجزیه شد. قراردادهای منجر به تجزیه‌ی «ایران»، عبارتند از:

قرارداد گلستان (۱۸۱۳ م / ۱۱۹۲ خ): بر پایه‌ی این قرارداد، بخش‌هایی از سرزمین‌های قفقاز، به اشغال روسیان درآمد.

قرارداد ترکمان‌چای (۱۸۲۸ م / ۱۲۰۶ خ): یا قرارداد تجزیه‌ی سرتاسری قفقاز

قرارداد پاریس (۱۸۵۷ م / ۱۲۳۵ خ): بر پایه‌ی این قرارداد، دیوار جدایی میان مردم ایران و افغانستان کشیده شد.

تجزیه مکران و بلوچستان (۱۸۷۱ م / ۱۲۵۰ خ)



تجزیه سیستان (۱۸۷۳م/۱۲۵۲خ)

قرارداد آخال (۱۸۸۱م / ۱۲۶۰خ): تجزیه‌ی سرتاسری سرزمین‌های خوارزم و فرارود و الحاق آن سرزمین‌ها، به امپراتوری روسیه تزاری.

در فراگشت تجزیه‌ی «دولت ایران» در سده‌ی نوزدهم میلادی، پایتخت دولت ایران در شهر تهران قرار داشت. از این رو، با هر تجزیه و جدایی، نام «ایران» برای باقیمانده‌ی آن بخش که در برگیرنده‌ی پایتخت یعنی «تهران» بود، باقی ماند. از این رو، در سال‌های اخیر، به دلیل عدم روشنگری لازم، دو مفهوم «دولت ایران» از گاه کهن تا تجزیه‌ی این واحد در قرن نوزدهم و دولت حاصل از تجزیه (به دلایلی که در بالا گفته شد)، در یکدیگر تداخل کرده و در نتیجه، سبب ایجاد بدفهمی‌ها و کژفهمی‌های بسیار شده است. بدین گونه برای «بازماندگان» دولت ایران از گاه کهن تا همین سال‌های اخیر، این توهم ایجاد شده است که منظور از واژه‌ی ایران، سرزمین و دولت کنونی ایران است. در حالی که اگر پایتخت دولت ایران در دوران تجزیه‌های اخیر فلات ایران، در شهر کابل، بخارا، گنجه، یا ... قرار می‌داشت، امروز بخش‌هایی که شهر کابل، بخارا، گنجه، یا ... در آن قرار دارند، به نام «ایران» خوانده می‌شد. در آن صورت، «ایران» امروزی بدون تردید، نام دیگری می‌داشت و ... از این رو، باید که میان دو نام همسان اما با مفهوم ناهمسان، فرق گذارد. شاید راه این است که از دولت ایران، از عهد کهن تا سده‌ی نوزدهم میلادی، به نام «ایران بزرگ» یا «ایران واحد (یگانه)»، یا به اصطلاح هم خانمانان افغانستانی «آریانا» و به گفته‌ی درست‌تر «ایرانا»، نام ببریم. اما باید دانست که برگزیدن هر یک از این نام‌ها و یا هر نام دیگری که بتواند فرقی میان این دو مفهوم (نام همسان ولی درون مایه‌ی ناهمسان، به گونه‌ای که یکی، جزیی از دیگری است و نه همه‌ی آن) را آشکار کند، متضمن اتفاقی نظیر همه‌ی فرزندان این پدر است. این چیزی است که امروز، اهمیت آن برای تاریخ‌نگاری و بررسی پیشینه‌ی کهن مردمانی که در این روزگار، از هم جدا افتاده‌اند و در واحدهای سیاسی گوناگون زندگی می‌کنند، بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود. با توجه به این که فرزندان این پدر، بسیارند و شاید پاره‌ای از آنها، در اثر قرار گرفتن زیر سلطه‌ی بیگانه و یا تحت تبلیغات بیگانگان، از «اصل خود» دور افتاده‌اند، می‌بایست برای بازجستن «روزگار وصل» فرهنگی، مراکزی فعال در خانه‌های این «فرزندان» برپا گردد، تا این کار سترگ، به انجام برده شود. فرزندان «پدر»، این مردمان اند و در حال حاضر، در این واحدهای سیاسی زندگی می‌کنند:





یکم - در منطقه ی قفقاز :

جمهوری آذربایجان (اران)

جمهوری ارمنستان

جمهوری گرجستان

سرزمین های ضمیمه شده به خاک فدراسیون روسیه : داغستان، اوستی شمالی، چچن ستان، اینگوش ستان، قبادردین - بالخارستان، کراچای - چرکستان و اودیغه

دوم - در منطقه ی خوارزم و فرارود:

جمهوری ترکمنستان

جمهوری ازبکستان

جمهوری تاجیکستان

بخش های ضمیمه شده به جمهوری های قزاقستان و قرقیزستان

سوم - افغانستان

چهارم - ایران (کنونی)

پنجم - بخش هایی از مکران و بلوچستان که ضمیمه ی خاک جمهوری پاکستان شده است و...

ششم - کردها و دیگر مردمان سرزمین ها و بخش های تجزیه شده از سوی دولت عثمانی، در غرب «ایران زمین»

هفتم - بحرین



بخش یکم ایران کهن

الف - ایران ویج بنگاه ایرانیان یا ایران ویج، در کنار رود دایی تیای نیک قرار داشت که به باور ایرانیان، نخستین سرزمین نیکی بود که اهورامزدا آن را آفریده بود.^۱ ایران ویج (در اوستا «ایرین ویج» یا «ایرین ویجنگه») به معنای سرزمین ایرانیان و بنگاه ایرانیان است.^۲ شادروان استاد دکتر محمد مقدم، از آن به عنوان «بیضه‌ی ایران» یا مهد فرهنگ ایرانی، نام می‌برد.^۳ در فردگرد یکم ون دی داد، آمده است:

نخستین کشوری که من [اهورامزدا] آفریدم. ایران ویج نامی بود، بر کرانه‌ی رود دایی تیای نیک

استقرار ایرانی‌ها در ایران ویج که از آن به عنوان آفرینش «نخستین کشور» از سوی اهورامزدا یاد شده است، در سال ۱۰۷۶۲ پیش از میلاد مسیح یا ۱۱۳۸۳ پیش از هجرت پیامبر از مکه به مدینه و نیز ۸۹۹۴ سال (خورشیدی) پیش از میلاد زرتشت، می‌بوده است.^۴ سال ۱۰۷۶۲ پیش از میلاد مسیح، برابر است با نخستین سال از گاه‌شمار دوازده هزار سالی ایرانیان.^۴ بر پایه‌ی محاسبات استاد ذبیح بهروز:^۵

... اولین روز هزاره‌ی اول، روز آدینه اول فروردین سال موش ۹۰۳۶ سال خورشیدی و ۷۰ روز پیش از رصد [زرتشت] بدین سان، هزاره‌ی نخست در سال ۱۰۷۶۲ پیش از میلاد و یا ۱۱۳۸۳ سال پیش از هجرت پیامبر از مکه به مدینه بوده است.

درباره‌ی جای ایران ویج، بسیار گفته و نوشته‌اند؛ اما شاید بتوان گفت که ره، به جایی نبرده‌اند. پاره‌ای از پژوهشگران، رود دایی تی نیک را با رود ارس یا رود زرافشان، یکی دانسته‌اند. در حالی که در دوران ساسانیان، رود سند را به این نام می‌نامیدند.^۶ «کریستین سن»، در این باره بر این باور است که:^۷

ایران ویج، نام قدیمی میهن ابتدایی ایرانیان که در کتاب‌های دینی مشهور است، طی زمان برای نامیدن نواحی مختلف، مهم‌ترین مرکزیت را داشت.

دکتر جلیل دوست‌خواه، آن را در جایی در آسیای میانه می‌داند:^۸





چنان که از کاربرد کلی این نام در اوستای نو (به ویژه در فرگردهای یکم و دوم و ن دی داد) و پژوهش‌های بسیاری از دانشوران و ایرانشناسان و دست‌آوردهای باستان‌شناسی برمی‌آید، این سرزمین جایی در آسیای میانه، در حد خوارزم (خیوه) بوده است.

اما باید گفت که ایران ویج در عرض‌های بالای شمالی قرار داشته است.^۹ زیرا در پایان دوران آخرین یخبندان (هزاره‌ی دهم - نهم پیش از میلاد) که برای فرجامین بار، یخچال‌ها گسترش پیدا کرد، یخچال‌ها تا عرض ۳۳ درجه‌ی شمالی را نیز در بر گرفت.

از سوی دیگر، ایرانی‌ها، در مرحله‌ی نخست مهاجرت به سوی نیم‌روز (جنوب)، در جلگه‌ی «سغد» استقرار پیدا کردند، در حالی که هرگاه در خوارزم می‌بودند، نیازی به مهاجرت نبود. هم‌چنین باید به یاد داشته باشیم که همیشه مهاجران نام سرزمین‌های خود را با خود به دور دست‌ها می‌برند، ایرانی‌ها نیز «ایران ویج» را با خود همراه برده‌اند و به گفته‌ی کریستین سن:^{۱۰}

طی زمان برای نامیدن نواحی گوناگون ایران به کار می‌رفته است.

با مهاجرت ایرانی‌ها (ایرها) از شمال به جنوب، آن‌ها:^{۱۱}

ایران ویج را به گونه‌ی نمادین با خود می‌کوچانند. گرچه همیشه ایران ویج، در کنار رود دایی تی نیک قرار دارد؛ اما دیگر سخن از یخ‌بندان و سرمای «دیوآفریده» نیست. به سخن درست، ایرانی‌ها پس از مهاجرت، رفته رفته پهنه‌ی فلات ایران را، ایران ویج قرار دادند.

رود دایی تیای نیک نیز، رفته رفته، شکل آمودریا و سیردریا، دجله و فرات و اروند، هیرمند و کارون، کورش و ارس، هلیلرود و ... را به خود گرفت.

در پایان دوره‌ی چهارم یخ‌بندان دوران حاضر زمین‌شناسی، یعنی در هزاره‌های دهم و نهم پیش از میلاد، رخ داد تازه‌ای، ایران ویج را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد:^{۱۲}

به نظر می‌رسد در این دوره [هزاره‌ی دهم و نهم پیش از میلاد مسیح]، یخچال‌های «ورم» که در حال ناپدید شدن بودند، برای آخرین بار گسترش می‌یابند. گسترش یخچال‌ها، تا عرض ۳۳ درجه‌ی شمالی را نیز در بر گرفت و باعث سرد شدن هوای فلات ایران گردید.



با گسترش یخچال‌ها، ایران ویج یا نخستین بنگاه ایرانیان، دچار سرما و یخ‌بندان شد. به گونه‌ای که در آن جا، ده ماه زمستان بود و آن دو ماه نیز، برای آب و خاک و درختان سرد بود. در فرگرد نخست ون دی داد، در پیوند با این مساله، می‌خوانیم:^{۱۳}

نخستین کشوری که من [اهورامزدا] آفریدم، ایران ویج بود، بر کرانه‌ی رود دایتیای نیک. پس آن گاه اهریمن همه تن مرگ بیامد به پتیارگی، ازدها در رود دایتیای بیافرید و زمستان دیوآفریده را بر جهان هستی چیرگی بخشید... در آن جا [ایران ویج]، ده ماه زمستان است و دو ماه تابستان و در آن دو ماه نیز، هوا برای آب و درختان سرد است.

ایرانیان برای در امان ماندن از سرما، به زیر زمین (ور) پناه بردند. این فراگشت شگرف، این گونه ثبت اسناد کهن ما گردیده و پس از گذشت هزاره‌های بسیار، این گونه در قالب فرگرد نخست ون دی داد، به دست ما رسیده است:^{۱۴}

۲۱

دادار اهورهمزدا بر [کرانه‌ی] رود دایتیای نیک در ایران ویج نامی، با ایزدان مینوی، انجمن فراز برد. جمشید خوب رمه [فرزند وی ونگ هان] بر کرانه‌ی رود دایتیای نیک در ایران ویج نامی، با برترین مردمان انجمن فراز برد. دادار اهورهمزدا بر [کرانه‌ی] رود دایتیای نیک در ایران ویج نامی، با ایزدان مینوی بدان انجمن درآمد. جمشید خوب رمه بر [کرانه‌ی] رود دایتیای نیک در ایران ویج نامی، همگام با مردمان گران مایه، بدان انجمن درآمد.

۲۲

آنگاه اهورامزدا، به جم گفت: ای جم هورچهر، پسر وی ونگ هان!^{۱۵}
بدترین زمستان بر جهان استومند فرود آید که زمستانی سخت مرگ آور است. آن بدترین زمستان بر جهان استومند فرود آید که پر برف است. برف‌ها بارد بر بلندترین کوه‌ها، به بلندای اردوی.^{۱۶}



فهرست نوشته‌ها:



۲۳ ای جم! از سه [جای] ایدر گومپند این پرسند: آنها که در بیم گین ترین جاهایند، آن‌ها که بر فراز کوه‌هایند و آنها که در ژرفای روستاهایند، بدان کنده مان‌ها

۲۴ ای جم! بخش یکم: ایران کهن (از استقرار ایرانی‌ها در ایران ویج تا فروپاشی نخستین الف- ایران ویج)

پیش از [آن] زمستان، در پی تازش آب، این سرزمین‌ها بارآور گیاهان باشند. [امادر این زمستان و از آن‌ها] پس که برف‌ها بگدازند، اگر ایدر جای پای رمه در جهان استومند دیده شود، شگفتی انگیزد. تاریخ ایران کهن
ت- بنیان‌گذاری نخستین دولت ایرانی
ث- خاندان شاهنشاهی ایران در دوران کهن

۲۵ پس [تو- ای جم!] آن‌ور را بساز، هر یک از چهار برش به درازای اسپریس^{۱۷}، برای زیست گله مردمان. هر یک از چهار برش به اندازه‌ی اسپریس، برای استبل گاوان و گوسفندان

۲۶ بخش دوم: ایران باستان (از بنیان‌گذاری دولت ماد تا فروپاشی شاهنشاهی س

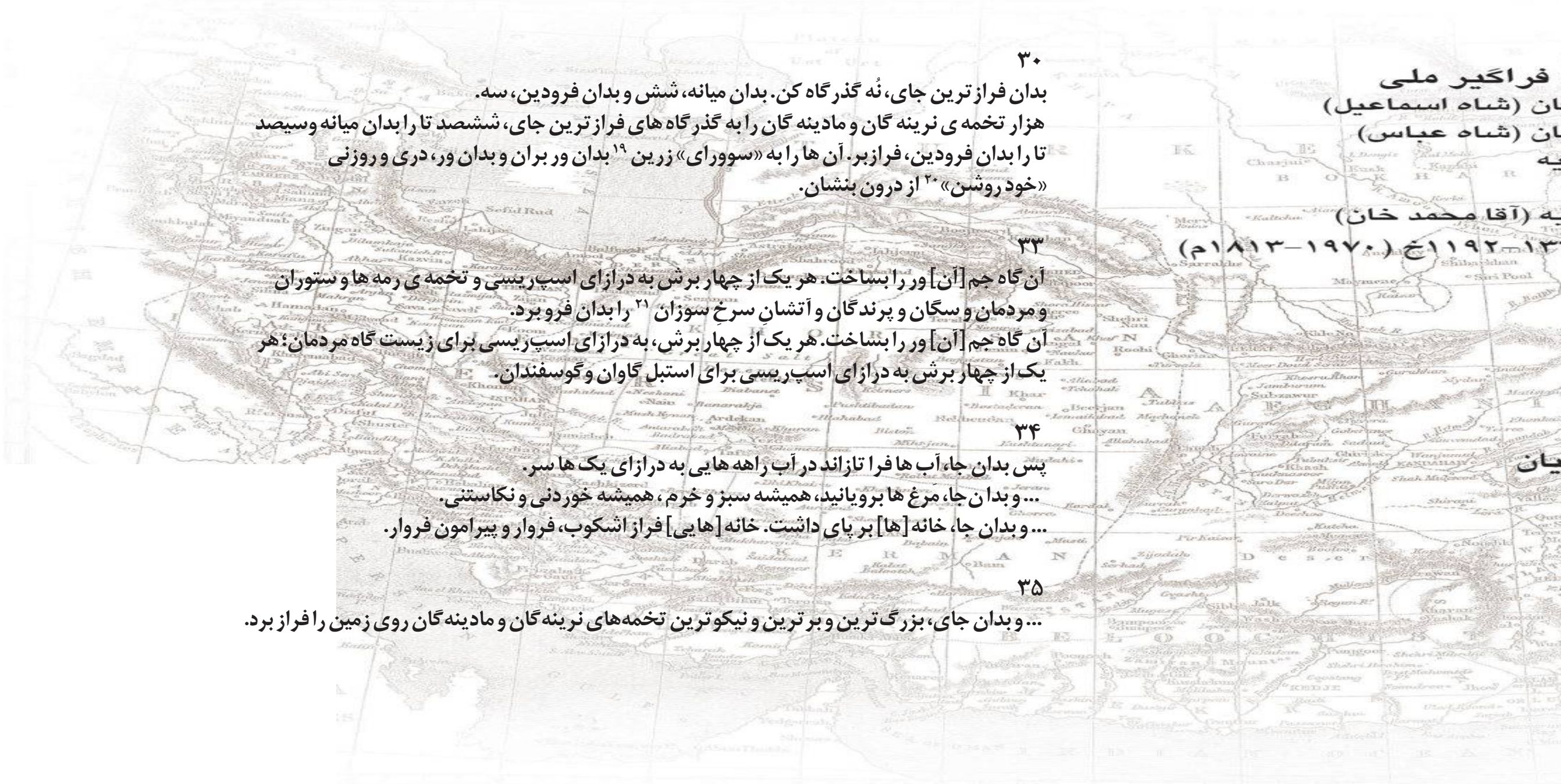
الف- بازسازی دولت فراگیر ماد (شاهنشاهی ماد)
ب- شاهنشاهی هخامنشیان
پ- دولت فراگیر اشکانیان (شاهنشاهی اشکانیان)
ت- شاهنشاهی ساسانیان

۲۷ ... و بدان جا، بزرگترین و برترین و نیکوترین تخمه‌های نرینه گان و مادینه گان روی زمین، را فراز بر. ... و بدان جا، بزرگترین و برترین و نیکوترین تخمه‌های چهارپایان گوناگون روی زمین، را فراز بر.

۲۸ بخش چهارم: بازسازی دولت فراگیر ملی شاهنشاهی صفویان

... و بدان جا، تخمه‌ی همه‌ی رستنی‌هایی را که بر این زمین، بلندترین و خوش‌بوترین بون‌اند، فرابرد. ... و بدان جا، تخمه‌ی همه‌ی خوردنی‌هایی را که بر این زمین، خوردنی‌ترین و خوش‌بوترین بون‌اند، فرابرد. ... و [آن‌ها را] برای ایشان جفت جفت کن و از میان نارفتنی، برای ایشان که مردمان مانند گاو در آن «ور» اند

بخش پنجم: تجزیه سرزمین‌های ایران (از تجزیه‌ی قفقاز تا تجزیه‌ی بحرین)



۳۰

بدان فرازترین جای، نه گذرگاه کن. بدان میانه، شش و بدان فرودین، سه. هزار تخمه‌ی نرینه گان و مادینه گان را به گذرگاه‌های فرازترین جای، ششصد تا را بدان میانه و سیصد تا را بدان فرودین، فراز بر. آن‌ها را به «سوورای» زرین^{۱۹} بدان و بران و بدان و دری و روزنی «خود روشن»^{۲۰} از درون بنشان.

۳۳

آن‌گاه جم [آن] و را بساخت. هر یک از چهار برش به درازای اسپریسی و تخمه‌ی رمه‌ها و ستوران و مردمان و سگان و پرندگان و آتشان سرخ سوزان^{۲۱} را بدان فرورد. آن‌گاه جم [آن] و را بساخت. هر یک از چهار برش، به درازای اسپریسی برای زیست‌گاه مردمان؛ هر یک از چهار برش به درازای اسپریسی برای استبل گاوان و گوسفندان.

۳۴

پس بدان جا، آب‌ها فرا تازاند در آب‌راهه‌هایی به درازای یک‌ها سر. ... و بدان جا، مرغ‌ها برویاند، همیشه سبز و خرم، همیشه خوردنی و نکاستنی. ... و بدان جا، خانه [ها] برپای داشت. خانه [هایی] فراز اشکوب، فروار و پیرامون فروار.

۳۵

... و بدان جای، بزرگ‌ترین و برترین و نیکوترین تخمه‌های نرینه گان و مادینه گان روی زمین را فراز برد.

فراگیر ملی
ان (شاه اسماعیل)
ان (شاه عباس)
به (آقا محمد خان)
۱۱۹۲-۱۱۹۳ خ (۱۶۷۰-۱۶۸۳ م)



... و بدان جای، بزرگ‌ترین و برترین و نیکوترین تخمه‌های چهار پایان گوناگون روی زمین را فراز برد.

۳۶

... و بدان جای، تخم همه‌ی رستنی‌ها را که بر این زمین، خوردنی‌ترین و خوش‌بوترین اند، فراز برد.
... و [آن‌ها را] برای ایشان جفت جفت کرد و از میان نارفتنی، برای ایشان که مردمان ماندگار در [آن] «ور» اند...

۳۸

بدان فرازترین جای، نه گذرگاه کرد. بدان میانه، شش و بدان فرودین، سه.
هزار تخمه‌ی نرینه‌گان و مادینه‌گان را به گذرگاه‌های فرازترین جای، ششصد را بدان میانه و سیصد
تا را بدان فرودین، فراز برد.

آن‌ها را به «سوورا»ی زرین، بدان ور براند و بدان ور، دری و روزنی خود روشن از درون بنشانند.

۳۹

... پس آن روشنی‌ها از چه اند - ای اهورامزدا ی اشون - که چنین در آن خانه‌های ور جم کرد، پرتو می افشانند؟
... [بدان جا] پدیدار و پنهان شدن ستارگان و ماه و خور [شید]، یک بار [در سال] دیده می شود...

ب - مهاجرت ایرانی‌ها (ایرها)

پس از پایان این یخبندان و برف، «ایرانی‌ها» با انفجار جمعیت روبرو می‌گردند و در این فرآیند، سه بار به پیشوایی جم‌وی و نگ‌هان، (یا دیگری و یا دیگران) از شمال (پاختر) به سوی جنوب (نیم‌روز) و عرض‌های متوسط شمالی، سرازیر می‌شوند. چنان‌که گفته شد، در اثر افزایش جمعیت ایرها و در این راستا، افزایش دام‌ها و تنگ‌شدن چراگاه‌ها، زمین بر آنان تنگ می‌شود. جم‌وی و نگ‌هان، سه بار آن‌ها را به سوی نیم‌روز (جنوب) حرکت می‌دهد و در هر حرکت، یک بهره‌ی از سه بهره زمین را، به روی آنان می‌گشاید. در فرگرد دوم و ن‌دی داد می‌خوانیم: ^{۲۲}

۸

آن‌گاه به شهر یاری جم، سیصد زمستان سرآمد و این زمین پر شد از رمه‌ها و ستوران و مردمان



و سگان و پرندگان و آتشانِ سرخ سوزان و رمه‌ها و ستوران و مردمان، بر این زمین جای نیافتند...

۱۰

آن گاه جم به روشنی، به سوی نیم روز [جنوب] به راه خورشید فراز رفت. او این زمین را به سوورای زرین بر سفت و به اُسترا^{۲۳} بشفت..

۱۱

پس جم این زمین را یک سوم بیش از آن چه پیشتر بود، فراخی بخشید و بدان جای، رمه‌ها و ستوران و مردمان فراز رفتند، به خواست و کام خویش. چونان که کام هر کس بود.

۱۲

آن گاه به شهر یاری جم، ششصد زمستان بسر آمد و این زمین پر شد از رمه‌ها و ستوران و مردمان و سگان و پرندگان و آتشانِ سرخ سوزان، و رمه‌ها و ستوران و مردمان، بر این [زمین] جای نیافتند.

۱۴

آن گاه جم به [سوی] روشنی، به سوی نیم روز، به راه خورشید فراز رفت. او این زمین را به «سوورا» ی زرین بر سفت و به «اُسترا» بشفت...

۱۵

پس جم این زمین را دو سوم بیشتر از آن چه پیشتر بود، فراخی بخشید و بدان جا، رمه‌ها و ستوران و مردمان فراز رفتند و به خواست و کام خویش. چونان که کام هر کس بود.

۱۶

آن گاه به شهر یاری جم، نهصد زمستان سر آمد و این زمین پر شد از رمه‌ها و ستوران و مردمان و سگان و پرندگان و آتشانِ سرخ سوزان. و رمه‌ها و ستوران و مردمان بر این [زمین] جای نیافتند.





۱۸

آن گاه جم به [سوی] روشنی، به سوی نیم روز، به راه خورشید فراز رفت. او این زمین را به «سوورا»ی زرین بر سفت و به «اشترا» بشفت...

۱۹

پس جم، این زمین را سه سوم بیش از آن چه پیشتر بود، فراخی بخشید و بدان جا، رمه ها و ستوران و مردمان فرارفتند. به خواست و کام خویش، چونان که کام هر کس بود.

بدین سان، در مدت ۱۸۰۰ سال (۳۰۰ + ۶۰۰ + ۹۰۰ زمستان)، سه بار ایرها (ایرانی ها) به پیشوایی جم وی ونگ هان (یا زیر نام این نماد)، به سوی جنوب کوچ کردند. در هر کوچ، یک بهره بر پهنه‌ی جغرافیایی سرزمین آنان افزوده گردید بدین سان، در پایان آخرین کوچ، سرزمین ایرها، افزون بر «ایران ویج»، به اندازه‌ی سه بهره دیگر یا شش دانگ کامل، فراخی می‌یابد.

در فرگرد نخست ون دی داد، سخن از «آفرینش» سرزمین هاست. بدون دو دلی این سرزمین ها، ارتباط تنگاتنگ با گشودن زمین به روی مردمان از سوی جم وی ونگ هان دارد. از سوی دیگر، این سرزمین ها، همان سرزمین هایی اند که در جای جای «یشت» ها از آن ها به عنوان سرزمین های هفت گانه نام برده می‌شوند:^{۲۴}

مهر توانا، بر آرزهی، سوهی، فرددُفشو، ویددُفشو، و اوروبرشتی، و اوروجرشتی و بر این کشور
خونیرث درخشان - پناهگاه بی گزند و آرام گاه ستوران - بنگرد بر این کشور درخشان خونیرث بگذرد.

هم چنین در رشن یشت می‌خوانیم:^{۲۵}

ای رشن اشون!

... اگر تو در کشور آرزهی هم باشی، ما ترا به یاری همی خوانیم.

... اگر تو در کشور سوهی هم باشی...

... اگر تو در کشور فرددُفشو هم باشی...



... اگر تو در کشور ویددفشو هم باشی ...
 ... اگر تو در کشور واورو برشتی هم باشی ...
 ... اگر تو در کشور واورو جرشتی هم باشی ...
 ... اگر تو در کشور در خشان خونیرث هم باشی، ما ترا به یاری همی خوانیم ...

باید به یاد داشته باشیم که در یشت ها، این نام ها بسیار کهن است و میان ایرانیان، تورانیان، سرمت ها و سندیان مشترک است.

در فرگرد نخست، «ون دی داد» با نام های سرزمین های ایرانی برخورد می کنیم که نام های تازه تری است، گرچه در این جا، سخن از ایران ویج است بر کرانه ی رود دای تی یای نیک. داستان را از زبان اصلی آن بشنویم. با وجودی که گفته بسیار کهن است؛ اما پاره ای از نام ها، به گوش های ما آشنایند. بدون دودلی، این نام ها، در دوران های بعد، جای گزین نام های کهن شده اند.

چنان که گفته شد، بنگاه ایرانیان، ایران ویج یا ایران ویژه بود که دچار گسترش یخ زار در پایان دوره ی یخبندان چهارم شد و قابلیت زندگی را برای ایرها از دست داد. از این رو، ایرها (ایرانی ها) در اثر انفجار جمعیت که رفته رفته از پهله ی آن کاسته می شد، سه بار رو به نیم روز (جنوب) می آوردند و هر بار، یک بهره از زمین را می گشایند. در فرگرد یکم، سخن از سرزمین های مزدا آفریده است که بدون در نظر گرفتن ایران ویج که در اثر سرما و یخبندان، قابلیت زندگی را از دست داده بود، پانزده سرزمین اند که نشان دهنده ی سه بهره ی از زمین اند که جم وی ونگ هان (راهبران مهاجرت)، در کوچ سه گانه، ایرانی ها را به سوی این سرزمین ها، راهبری می کنند و در هر دور از مهاجرت، یک بهره (پنج سرزمین)، به روی آنان گشوده می شود. سخن را از زبان فرگرد نخست ون دی داد، بشنویم: ^{۲۶}

۵

دومین سرزمین نیک و کشور نیکی که من اهوره مزدا آفریدم، جلگه ی «سغد» بود...

۶

سومین سرزمین و کشور نیکی که من اهوره مزدا آفریدم، «مرو» نیرومند و پاک بود...

۷

چهارمین سرزمین و کشور نیکی که من اهوره مزدا آفریدم، «بلخ» زیبای افراشته درفش بود...





- ۸
- پنجمین سرزمین و کشور نیکی که من اهوره مزدا آفریدم، «نسیاه» در میان بلخ و مرو بود...^{۲۷}
- ۹
- ششمین سرزمین و کشور نیکی که من - اهوره مزدا - آفریدم، «هرات» و دریاچه اش بود...^{۲۸}
- ۱۰
- هفتمین سرزمین و کشور نیکی که من - اهوره مزدا - آفریدم، «ویه کرته»... بود...^{۲۹}
- ۱۱
- هشتمین سرزمین و کشور نیکی که من - اهوره مزدا - آفریدم، «اورو»ی دارای چراگاه های سرشار بود...^{۳۰}
- ۱۲
- نهمین سرزمین و کشور نیکی که من - اهوره مزدا - آفریدم، «خنت» در گرگان بود...
- ۱۳
- دهمین سرزمینی و کشور نیکی که من - اهوره مزدا - آفریدم، «هرهوتی» زیبا بود...^{۳۱}
- ۱۴
- یازدهمین سرزمین و کشور نیکی که من - اهوره مزدا - آفریدم، «هیرمند» را یومند فره مند بود...^{۳۲}
- ۱۶
- دوازدهمین سرزمین و کشور نیکی که من - اهوره مزدا - آفریدم، «ری» بود که سه ردد در آن فرمان روای اند...^{۳۳}
- ۱۷
- سیزدهمین سرزمین و کشور نیکی که من - اهوره مزدا - آفریدم، «چخر» نیرومند و پاک بود...^{۳۴}



۱۸

چهاردهمین سرزمین و کشور نیکی که من - اهوره مزدا - آفریدم، «وَرَن» چهار گوشه بود که فریدون - فرو کوبنده ی آزی دهاک - در آن زاده شد...^{۳۵}

۱۹

پانزدهمین سرزمین و کشور نیکی که من - اهوره مزدا - آفریدم، «هفت رود» بود...^{۳۶}

۲۰

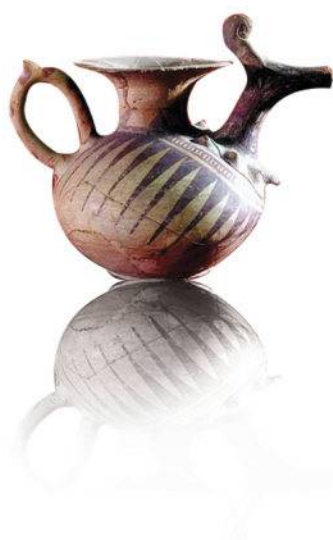
شانزدهمین سرزمینی که من - اهورخ مزدا - آفریدم، سرزمین گرداگرد سرچشمه ی رود «رنگها» بود.^{۳۷}

بدین سان، ایرانیان از اپاختر (شمال) به سوی نیمروز یا به گفته ی دیگر به سوی گرما و نور به حرکت درآمدند: به سوی «جلگه ی سغد»، «مرو نیرومند»، «بلخ زیبای افراشته درفش»، «نسایه در میان بلخ و مرو»، «هرات و دریاچه اش»، «ویه کرته»، «اوروی» دارای چراگاه های بسیار، «خنت در گرگان»، «هروهوتی زیبا»، «هیرمند رایومند»، «ری»، «چخر نیرومند و پاک»، ورن چهار گوشه که در آن فریدون فرو کوبنده ی ضحاک زاده شد، هفت رود و سرانجام، سرزمین گرداگرد رود رنگها. با توجه به یخبندان و سرمای که در دوران جموی ونگ هان حادث شد، به طوری که آب و هوای ایران ویج چنان سرد شد که «ده ماه زمستان بود و دوماه دیگر سال هم، هوا برای آب و درختان سرد بود»، می بایست زمان جموی ونگ هان، مربوط به مراحل پایانی یخبندان «ورم» بوده باشد. زیرا همان گونه که اشاره شد، در هزاره ی دهم - نهم پیش از میلاد مسیح:^{۳۸}

یخچال های «ورم» که در حال ناپدید شدن بودند، برای آخرین بار گسترش پیدا کردند. گسترش یخچالها تا عرض ۳۳ درجه شمالی را نیز در بر گرفته...

از سوی دیگر، ایران ویج نامی بر کرانه ی رود دایی تیا، یا نخستین سرزمینی که اهورامزدا آفریده اهریمن، به پتیارگی اژدها را در رود دای تیا بیافرید و زمستان دیو آفریده را بر جهان هستی چیرگی بخشید^{۳۹}، می بایست خیلی شمالی تر از عرض ۳۳ درجه شمالی، می بوده باشد. البته باید توجه داشت که اگر فاصله ی زیادی با حد جنوبی یخبندان نداشت، در آن صورت ایرانی ها (ایرها)، می توانستند رو به جنوب نهاده و خود را از سرما و یخبندان در امان دارند و شاید هم پاره ای از آن ها همین کار را کردند و پیش تر از مهاجرت های سه گانه، در فلات ایران مستقر شدند. از این رو، می بایست ایران ویج در نقطه ای در عرض های شمالی کمابیش ۵۰ درجه قرار می داشت.

بدین سان، با پایان دوره ی یخبندان مزبور و انفجار جمعیت در ایران ویج، ایرانی ها، آغاز به مهاجرت وسیع کردند و بر پایه ی «ون دی داد»، در سه نوبت، از شمال به سوی جنوب (نیم روز) به حرکت درآمدند. از سوی دیگر، می توان پذیرفت که کشورهایی که اهورامزدا از آفرینش آن ها سخن می گوید، باید خط سیر مهاجران بوده باشد. این سرزمین ها بدون ایران ویج، پانزده سرزمین اند. بر پایه ی اسناد به جامانده، مهاجرت ایرانیان در سه بار انجام گرفته است: بار نخست، سیصد زمستان (سال). بار دوم ششصد زمستان (سال) و بار سوم نهصد زمستان (سال) به درازا کشیده است.





از آن جا که ایرها از سوی شمال مورد تهاجم یخبندان قرار گرفته بودند و به گفته ی ون دی داد:^{۴۰}

اهریمن همه تن مرگ به پتیارگی، ازدها در رود دایی تیای نیک بیافرید و زمستان دیو آفریده را بر جهان هستی جهان [ایرها]، چیرگی بخشید
و در اثر آن، آب و هوای ایران و بیچ یا نخستین کشوری که اهورامزدا آفریده بود، برای زندگی غیر قابل تحمل شد، «پاختر» یا «شمال» از نظر ایرها، جایگاه اهریمن و دیوان به شمار آمد. برای مثال، در ون دی داد می خوانیم:^{۴۱}

اهریمن مرگ آفرین، سالار دیوان از سرزمین اپاختر، پیش تاخت

پس از پایان یخبندان، ایرانی ها با انفجار جمعیت روبرو گردیدند. در اثر انفجار جمعیت، جای برایشان تنگ شده بود، راه جنوب یا نیم روز را در پیش گرفتند. از این رو، جنوب یا نیم روز، برای ایرها، حکم منبع نور و روشنایی و گرمی و زندگانی را پیدا کرد. این مفاهیم به آموزه های دینی زرتشتی نیز راه یافت و بدینسان، شمال را مامن و مکمن دیوان و اهرمنان دانسته و نیم روز یا جنوب را سرزمین اهورایی، گرما و زندگی به شمار آوردند. بدینسان، ایرها، به دنبال پایان یخبندان و پس از گذشت سیصد سال (سیصد زمستان) بر اثر افزایش جمعیت، پهنه ی زندگی بر آنان تنگ شده بود، چنان که:^{۴۲}



رمه ها و ستوران و مردمان و سگان و پرندگان و آتشان سرخ سوزان ...، بر این [زمین]، جای نیافتند.

بر اثر این رخ داد، ایرها ناچار از مهاجرت شدند و بدینسان، نخستین مرحله ی مهاجرت ایرانی ها (ایرها) به سوی جنوب (نیم روز)، آغاز شد: ^{۴۳}

آن گاه ... [به سوی] روشنی، به سوی نیم روز، به راه خورشید فراز [رفتند].

در این مرحله، یا مرحله ی نخست مهاجرت، ایرها (ایرانی ها)، در جلگه ی سغد، مرو، بلخ، نسایه (اشک آباد، عشق آباد) و هرات، جای گیر شدند. بر اثر کاسته شدن از رشد جمعیت، این بار پس از گذشت ششصد سال (ششصد زمستان)، دوباره بر اثر افزایش جمعیت، پهنه زندگی بر ایرانی ها (ایرها) تنگ شد و دگر بار: ^{۴۴}

رمه ها و ستوران و مردمان و سگان و پرندگان و آتشان سرخ سوزان ... بر این [زمین]، جای نیافتند.

بدینسان، دومین مرحله از مراحل سه گانه مهاجرت اصلی ایرها آغاز شد و برای بار دوم: ^{۴۵}

به [سوی] روشنی، به سوی نیم روز، به راه خورشید فراز [رفتند].

در این مرحله، مهاجران در سرزمین های ویه کرته (کابل)، «اورو» دارای چراگاه های سرشار (غزنه) خنت در گرگان، هرهویتی زیبا (قندهار) و جلگه رود هیرمند یا سیستان، آرام گرفتند. برای بار سوم، ایرانی ها ناگزیر از مهاجرت شدند. بر اثر کاهش رشد جمعیت، این بار پس از گذشت نهصد سال، برای بار سوم، پهنه ی زندگی برای باشندگان تنگ شد. دوباره سرزمین آن ها: ^{۴۶}

پر شد از رمه ها و ستوران و مردمان و سگان و پرندگان آتشان سرخ سوزان .

از این رو، برای بار سوم ایرها به جنبش درآمدند و: ^{۴۷}

به [سوی] روشنی، به سوی نیم روز، به راه خورشید فراز [رفتند].





این بار، بیش تر به سوی جنوب و باختر نفوذ کردند. در فرجامین مرحله مهاجرت، ایرانی ها (ایرها)، در سرزمین های «ری»، «چخر» نیرومند و پاک (شاهرود)، «ورن» چهار گوشه (گیلان)، هفت رود (شاید پنج آب) و سرزمین گرداگرد رود رنگ ها، (شاید هلیل رود) آرام گرفتند.

پ - هنگام شناسی تاریخ ایران کهن

در دوران کهن، ایرها آغاز و پایان جهان را دوازده هزار سال می دانستند که در پایان هر دوره، دوباره جهان نو می شود و دور تازه ی دوازده هزار ساله دیگری آغاز می شود... از این رو، شمار ۱۳ که نشان نو شدن جهان بود، عدد نیکی بود و چنین بود و هست، روز سیزدهم سال نو را به عنوان پایان دوران دوازده هزار ساله و نو شدن جهان و آغاز دور تازه، جشن می گرفتند و می گیرند و چون قرار بود که به گونه نمادین جهان نو و تازه شود، به آغوش طبیعت می رفتند.^{۴۸}

هزاره های دوازده گانه، از هزاره های اول تا دوازدهم، نام برج های دوازده گانه را دارند. نام هزاره ی اول، حمل است و نام هزاره ی دوازدهم، حوت. این هزاره ها،

نام هزاره	شماره ی هزاره	لقب هزاره
حمل	۱	ایران ویج
ثور	۲	جم وی ون گهان
جوزا	۳	کوچ
سرطان	۴	کوچ
اسد	۵	کیومرث
سنبله	۶	هوشنگ
میزان	۷	جم
عقرب	۸	ضحاک
قوس	۹	فریدون
جدی	۱۰	زردشت
دلو	۱۱	اخشیت اره
حوت	۱۲	اخشیت اره ماه



از هزاره ی پنجم که اسد است، این لقب ها را دارند: کیومرث، هوشنگ، جم، ضحاک، فریدون، زرتشت، اخشیت اره و اخشیت اره ماه. در گذشته، برای پنج هزاره ی نخست، نتوانسته بودند، نامی بیابند. در حالی که امروزه می دانیم که باید هزاره ی نخست را به نام «ایران ویج» نامید و هزاره ی دوم را به نام جم وی ونگ هان (ورنشینی) و هزاره های سوم و چهارم را به نام مهاجرت ایرانی ها، «کوچ» نامگذاری کرد. برپایه ی محاسبات استاد ذبیح بهروز:^{۴۹}

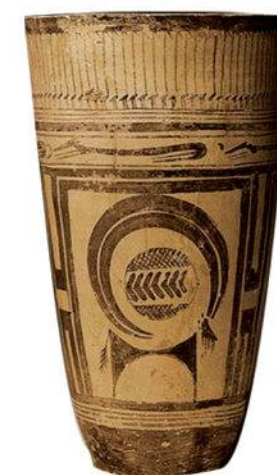
اولین روز هزاره ی اول، روز آدینه اول فروردین ماه سال موش ۹۰۳۶ سال خورشیدی و ۷۰ روز پیش از رصد [زرتشت] است.

بدین سان، آغاز هزاره ی نخست در سال ۱۰۷۶۲ پیش از میلاد و یا ۱۲۷۷۲ سال پیش از امروز (۲۰۰۱ میلادی / ۱۳۸۹ خورشیدی)، قرار داشته است. برپایه ی محاسبات استاد ذبیح بهروز:^{۵۰}

آخرین روز هزاره ی دوازدهم، روز شنبه ۳۰ اسفند سال ۶۰۰۰ یزدگردی رحلت است.

یعنی روز هفدهم ژانویه ۱۲۳۲ میلادی یا چهارم بهمن ماه ۶۱۰ خورشیدی. از اینرو، می بایست در روز زایش استوت ارت، در سال ۱۲۰۲ میلادی یا ۵۸۱ خورشیدی، خورشید به نشانه ی ظهور وی و پایان هزاره ی هوشیدر، از جنبش باز می ماند. یا چنان که گفته شد، می بایست کار جهان در روز هفدهم ژانویه ۱۲۳۲ میلادی و یا چهارم بهمن ماه ۶۱۰ خورشیدی، به پایان می رفت. جدول زیر با توجه به تاریخ هایی که استاد ذبیح بهروز به دست داده است (آغازین روز هزاره های دوازده گانه، روز آغاز هزاره ی دهم و یا هزاره ی زرتشت و نیز پایان کار جهان)، تنظیم شده است.





آغاز هزاره		نام هزاره	هزاره
خورشیدی (پ ۵)	میلادی (پ م)		
۱۱۳۸۳	۱۰۷۶۲	حمل (بره) ایران ویج	یکم
۱۰۳۸۴	۹۷۶۳	تور (گاو) جم وی ونگ هان	دوم
۹۳۸۴	۸۷۶۳	جوزا (دو پیکر) مهاجرت ایرانی ها	سوم
۸۳۸۵	۷۷۶۴	سرطان (کرزمک) مهاجرت ایرانی ها	چهارم
۷۳۸۶	۶۷۶۵	اسد (شیر) کیومرث	پنجم
۶۳۸۶	۵۷۶۵	سنبله (خوشک) هوشنگ	ششم
۵۳۸۷	۴۷۶۶	میزان (ترازو) جم	هفتم
۴۳۸۸	۳۷۶۷	عقرب (کژدم) ضحاک	هشتم
۳۳۸۸	۲۷۶۷	قوس (نیم اسب) فریدون	نهم
۲۳۸۹	۱۷۶۸	جدی (وهیک) زرتشت	دهم
۱۳۹۰	۷۶۹	دلو (آورنده ی آب) اخشیت اره	یازدهم
۳۹۱	۲۳۰ (میلادی)	حوت (ماهی) اخشیت اره ماه	دوازدهم

۱۲۰۰۰ سال یزدگردی، سال ۳۶۵ روزی است و برابر است با ۴.۳۸۰.۰۰۰ روز که برابر است ۱۱۹۹۳ سال خورشیدی.

ت - بنیان گذاری نخستین دولت ایرانی در فلات ایران

در سال ۶۷۶۵ پیش از میلاد مسیح (۷۳۸۶ پیش از هجرت پیامبر / ۴۹۹۷ پیش از میلاد زرتشت)، نخستین دولت فراگیر ایرانی به پیشوایی گیومرث بر پهنه‌ی فلات ایران، برپا شد. این

رخ داد بزرگ، این گونه در اسناد کهن ایران، جاودانه شده است:^{۵۱}

فروشی گیومرث اشون رامی ستاییم، نخستین کسی که به گفتار و آموزش اهورامزدا گوش فراداد و از او، خانواده‌ی سرزمین‌های



ایرانی و نژاد ایرانی پدید آمد.

در شاه نامه نیز به این مساله، به گونه ی سر راست، اشاره شده است: ۵۲

سخن گوی دهقان چه گوید، نخست
که بود آن که دیهیم بر سر نهاد
مگر کز پدر، یاد دارد پسر
که نام بزرگی، که آورد پیش
پژوهنده ی نامه ی باستان
چنین گفت، کین تخت و تاج و کلاه
کیومرث شد، بر جهان کدخدای
سرتخت و بختش، برآمد زکوه
از او، اندر آمد، همی پرورش

که تاج بزرگی به گیتی، که جست
ندارد کس از روزگاران، به یاد
بگوید ترا، یک به یک از پدر
کرا بود از آن برتران، مایه پیش
که از پهلوانان، زند داستان
کیومرث آورد و، او بود شاه...
نخستین به کوه اندرون، ساخت جای
پلنگینه پوشید، خود با گروه
که پوشیدنی نو بد و، نو خورش...

این، آغاز تاریخ دولت مداری، اجتماع، تمدن و فرهنگ ایران است در فلات که ثبت اسناد ما شده است. شاید هزاره ها پیش تر از آن نیز دولت مداری وجود داشته که اسناد آن ها را در دست نداریم.

در این سال، کیومرث توانسته است، سرزمین ایرانی ها (ایرها) را پس از سه مهاجرت، شکل دهد و یا به گفته ی بهتر، وی طوایف «ایرانی» را یگانه ساخته و قلمرو آنان را روشن کرده است. سخن از پادشاهی و دیهیم گذاری «کدخدایی» است.

کیومرث، هم زمان نماگر یک دوره ی تاریخی نیز هست. بر پایه ی تقسیمات عمر جهان به دوازده هزار سال، هزاره ی پنجم به نام اوست. چنان که گفته شد، آغاز تاریخ دولت مداری، اجتماع، تمدن و فرهنگ ایران در فلات ایران، با نام کیومرث است که آغاز آن برابر است با سال ۶۷۶۵ پیش از میلاد. در آغاز هزاره ای که به نام کیومرث یا شاخص ترین فرد آن هزاره نامگذاری شده، بر پایه ی اسنادی که در دست داریم، ملت ایران شکل کامل گرفته است. یا به گفته ی دیگر ایرانی ها به رهبری مردی به نام کیومرث با یکدیگر متحد شده و در پناه این یگانگی، توانسته اند قلمرو خود را مشخص کنند. با آغاز دوره ی کیومرث، برای نخستین بار در تاریخ دولت مداری، اجتماع، تمدن و فرهنگ ملت ایران، مساله ی سازمان دهی پیش می آید و کیومرث به «کدخدایی» [شاهنشاهی]، یعنی به مقام حل و فصل امور، برگزیده می شود و تاج گذاری می کند.

ث - خاندان های شاهنشاهی ایران در دوران کهن

پیش دادیان از: ۶۷۶۵ تا ۳۷۶۷ پ م / ۷۳۸۶ تا ۴۳۸۸ پ پ / ۵۰۰۰ تا ۲۰۰۰ پ م ز





کیومرث، هوشنگ، تهمورث و جم جم (یا جمشید، جم فرزند تهمورث)
فریدونیان (از: ۲۷۶۷ تا کمابیش ۲۲۳۰ پ م م / ۳۳۸۸ تا ۲۸۵۱ پ ه پ / ۹۹۹ تا ۴۶۲ پ م ز)
فریدون، ایرج، منوچهر، زوتهم اسب (تهماسب) و گرش اسب (گرشاسب)
کیانیان (از: کمابیش ۲۲۳۰ تا کمابیش ۱۷۰۷ پ م م / ۲۸۵۱ تا ۲۳۲۸ پ ه پ / ۴۶۲ تا ۶۱ پ م ز)
کی قباد، کی کاووس، کی خسرو
لهراسبیان (از: کمابیش ۱۷۰۷ تا ۱۴۲۸ پ م م / ۲۳۲۸ تا ۲۰۴۹ پ ه پ / ۶۱ پ م ز تا ۳۴۰ پ م ز)
لهراسب، گشت اسب (گشتاسب)، بهمن، همای، داراب و دارا

ج - گسل دولت فراگیر ملی

چندین بار در درازای هزاران سال تاریخ دولت مداری در ایران، دولت فراگیر ملی، دچار فروپاشی شده که دوباره ایرانیان، آن را بازسازی کرده اند. نخستین گسل، آن چیزی است که به نام فرمان روایی آژی دهاک (ضحاک)، نامبردار شده است. به باور نویسنده، دلیل فروپاشی دولت فراگیر ملی یا کم رنگ شدن آن و شاید ایجاد چندین دولت در گوشه و کنار کشور، خشک سالی سختی بود که به مدت پانصد سال بر کشور، چیره گردید: ^{۵۳}

دوران خشک سالی در [فلات] ایران، حدود شش هزار سال پیش از این به حد اعلای خود رسید [و در] پنج هزار و پانصد سال قبل از این، یک تغییر فاحش در هوا روی داد.

این دوران کمابیش برابر است با دوران پایان جمشید جم و به گفته ای، «منی» کردن او، فرو پاشیدن دولت فراگیر ملی و چیرگی آژی دهاک و... به دنبال این فروپاشی، دولت فراگیر ملی از سوی فریدون در سال ۲۷۶۷ پ م م / ۳۳۳۸ پ ه پ / ۹۹۹ پ م ز باز سازی گردید. پس از گرویدن ایرانیان به آیین زرتشت، یا برپایی نخستین دین دولت در ایران (و در سر تا سر جهان) از سوی گشت اسب در سال ۱۷۲۸ پیش از میلاد،



دولت فراگیر ملی، سیصد سال پس از دگرگون شدن دین، یعنی در سال ۱۴۳۸ پیش از میلاد، شاید بر اثر یورش تورانیان که به دین نیاکان خود مانده بودند، فرو پاشید: ^{۵۴}

به سه صد سالگی دین ۱۴۲۸ [پ م]، در روز، آسمان چون شب شود [نماد سازی تیرگی و فروپاشی] و در دین خلل شود و خدایی [شهریاری یا شاهنشاهی]، بلرزد.

بدینسان، بار دیگر یک گسل تاریخی ایجاد گردید که تا برپایی دولت فراگیر ملی ماد در سال ۶۰۵ پ م از سوی کی اکسار (هوخستره)، به مدت ۸۲۳ سال، به درازا کشید.

دولت فراگیر ملی ماد که در سال ۶۰۵ پ م برپا گردید ^{۵۵}، زمینه ی پیدایی و برپایی شاهنشاهی هخامنشیان را فراهم آورد. البته ممکن است که با یافته های تازه تری در کناره هلیل رود و یا شهر سوخته و یا جاهای دیگر از فلات ایران، روشنی هایی در زمینه ی این گسل، به دست آید.

با فروپاشی دولت هخامنشیان در سال ۳۳۰ پ م، دگر باره دولت فراگیر ملی با یک گسل کوتاه روبرو گردید. با برپایی دولت اشکانیان در سال ۲۴۷ پ م (تاج گذاری نخستین شهریار اشکانی)، دوباره دولت فراگیر ملی در قالب شاهنشاهی اشکانیان و ساسانیان، تا سال ۶۵۱ میلادی (۳۰ خورشیدی)، برپا و برقرار بود. دولت فراگیر ملی با یورش عربان و فروافتادن دولت ساسانیان در سال ۳۰ خورشیدی (۶۵۱/۳۰ میلادی) بار دیگر، دچار یک گسل تاریخی چند صد ساله شد. با تاج گذاری شاه اسماعیل صفوی در سال ۸۸۰ خورشیدی (۱۵۰۲ میلادی / ۹۰۷ میلادی)، پس از یک گسل ۸۵۰ ساله، بار دیگر دولت فراگیر ملی بازسازی شد.

در آغاز سده ی نوزدهم میلادی، با یورش روسیان که از پشتیبانی انگلیسیان بهره مند بود، بار دیگر فراگشت فروپاشی دولت فراگیر ملی با تحمیل قراردادهای گلستان (۲ آبان ۱۱۹۲ / ۲۴ اکتبر ۱۸۱۳) و ترکمان چای (اول اسفند ۱۲۰۶ / ۲۱ فوریه ۱۸۲۸)، آغاز شد و با تجزیه ی افغانستان از سوی انگلیسیان (۱۳ اسفند ۱۲۳۵ / ۴ مارس ۱۸۵۷) و سپس خوارزم و فرارود از سوی روسیان (۲۳ آذر ۱۲۶۰ / ۱۴ دسامبر ۱۸۸۱) و ...، دولت فراگیر ملی فرو پاشید.

* باید توجه داشت که اردشیر یکم در سال (۲۲۶ م / ۳۹۵ پ م / ۱۹۹۴ م ز) توانست اردوان پنجم را به طور کامل شکست دهد.





پی نوشت ها:

- ۱- اوستا، کهن ترین سرودهای ایرانیان - ج
- ۲- همان - ون دی داد - فرگرد یکم - بند ۳ و ۴ - ر ۶۵۹
- ۳- داستان جم - دکتر محمد مقدم - ایران کوده شماره شش - چاپ دوم - تهران، مهر ماه ۱۳۶۳ - ر ۹۴
- ۴- برای آگاهی بیشتر، نگ: تقویم و تاریخ در ایران / تاریخ تمدن و فرهنگ ایران کهن - چاپ دوم - ر ۸۳
- ۵- تقویم و تاریخ در ایران - ر ۸۵
- ۶- تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران کهن - چاپ دوم - ر ۱۵۴
- ۷- نمونه ی نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه ای ایران - آرتور کریستین سن - ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار - انتشارات نشر نو - ج ۱ - تهران ۱۳۶۳ - ر ۲۲۳
- ۸- اوستا، کهن ترین سرودهای ایرانیان - ج ۲ - ر ۹۳۸
- ۹- تاریخ تمدن و فرهنگ ایران کهن - چاپ دوم - ر ۱۵۵
- ۱۰- همان - ر ۱۵۴
- ۱۱- تاریخ تمدن و فرهنگ ایران کهن - ج ۲ - ر ۱۵۵
- ۱۲- تاریخ ایران کهن - ر ۲۹۵
- ۱۳- اوستا، کهن ترین سرودهای ایرانیان (ون دی داد - فرگرد یکم - بند ۳ و ۴) ج ۲ - ۶۵۹
- ۱۴- سنت «ور» نشینی یا زندگی در زیر زمین، در جای جای این سرزمین و حتی در مناطق گرم تا این زمان های نزدیک پابرجا بود. مردمان تهران، تا گزینش این شهر به گونه ی پایتخت از سوی آقا محمد خان قاجار، در زیر زمین زندگی می کردند. این سنت، سال ها در بخش هایی از پایتخت پابرجا بود.
- کنت گوینو نیز در کتاب سه سال در آسیا به «ور» نشینی (غار زیر زمینی) در مناطق شمال عثمانی هم مرز ایران، اشاره دارد. البته باید دانست که نام جاهایی که دارای واژه ی «ور» هستند، مانند ورامین، راور و بسیاری جاهای دیگر، با سنت «ورنشینی» پیوستگی دارند.
- ۱۵- جم فرزند وی و نگ هان با جم شاهنامه فرزند تهمورث، نامبردار به جم شید (شاید هم فرزند شید) دو شخصیت جداگانه، با اختلاف زمانی چند هزار سال هستند. برای



- آگاهی بیش تر نگاه کنید به: تاریخ تمدن فرهنگ ایران کهن - چاپ دوم - رر ۱۷۲ - ۱۵۳
- ۱۶ - اندازه است. دکتر جلیل دوست خواه، می نویسد: و یا مقصود همان رود اساطیری «اردویسور» است که مثال بلندی قرار گرفته؟ (اوستا... ج ۲ - زیر نویس - ۱ ر ۶۶۹)
- ۱۷ - اسپ ریس یا اسب رس، برابر با مسافتی که اسب می تواند بدون ایست به تاخت بپیماید. امروز، به میدان های اسب دوانی، اسپ ریس نیز می گویند. کمابیش یک کیلومتر و نیم می باشد
- ۱۸ - دکتر محمد مقدم، آن را برابر هزار قدم می داند (داستان جم... - زیر نویس ۹ - ۹۶)
- ۱۹ - شاخ، بوق، نای، کرنا، برای دمیدن. در این زمان در تبت رهبانان بودایی برای آگاهانیدن پیروان، وسیله ای دارند که در میان دو دست جای می گیرد و چون در آن می دمند، صدای آژیر اعلام خطر را دارد.
- ۲۰ - ورنما یا شفاف که نور از آن گذر کند.
- ۲۱ - باید نمادی از اجاق خانواده یا به گفته ی دیگر، یگان خانواده باشد.
- ۲۲ - اوستا، کهن ترین سرودهای ایرانیان - ج ۲ - (ون دی داد - فرگرد دوم - بخش یکم - بندهای ۸ تا ۱۹ - رر ۶۶۹ - ۶۶۵)
- ۲۳ - شلاق. مانند شلاق رام کنندگان ددان یا اسبان که هنگام حرکت دادن، دارای صدای زیاد و بلند است. این افزار برای زدن و آزار نیست، بلکه دارای صدای بلندی است - دکتر محمد مقدم نیز از آن به عنوان گویا شلاق نام می برد (داستان جم - زیر نویس ۱۶ - ۹۱).
- ۲۴ - اوستا، کهن ترین سرودهای ایرانیان. ج ۱ (مهریشت - کرده چهارم - بند ۱۵) ر ۳۶۵
- ۲۵ - همان (رشن یشت - بندهای ۹ تا ۱۵) ر ۳۹۹
- ۲۶ - همان (ون دی داد - فرگرد یکم - بندهای ۵ تا ۲۱) - ج ۲ - رر ۶۶۰ - ۶۶۴
- ۲۷ - نسایا یا اشک آباد (بنگاه اشکانیان) عشق آباد امروزی در جمهوری نو پای ترکمنستان.
- ۲۸ - شاید مراد از دریاچه هرات، دریاچه ی خوارزم باشد.
- ۲۹ - از دید بسیاری از پژوهندگان، سرزمین کابل است.
- ۳۰ - غزنه
- ۳۱ - قندهار





- ۳۲- منطقه‌ی سیستان که رود هیرمند در آن روان است.
- ۳۳- خانه خدا، ده خدا، شهربان، در یسنا، هات ۱۹ بند ۱۸، از پنج رد، سخن گفته می‌شود: خانه خدا، ده خدا، شهربان، شهریار و پنجمین آنان زرتشت (در سرزمین‌های دیگر جزری زرتشتی) در ری زرتشتی، تنها چهار [تن] دارند.
- ۳۴- شاهرود
- ۳۵- بیش تر پژوهندگان، آن را سرزمین گیلان می‌دانند
- ۳۶- سرزمین آب خور رود ایندوس، یا پنج آب کنونی (دارمستر) شاید هم نام پنج آب، یادآود نام هفت رود باشد
- ۳۷- در رشن یشت در بند ۱۸ و ۱۹ و در جاهای دیگر نیز از سرچشمه و دهانه‌ی رود رنگ‌ها، نام برده شده است. به باور نویسنده، با توجه به تمدن گسترده‌ی کنار هلیل رود، شاید رود رنگ‌ها، همان هلیل رود امروزی است.
- ۳۸- تاریخ ایران کهن - ر ۲۹۵
- ۳۹- اوستا، کهن‌ترین سرودهای ایرانیان - ج ۲ - ون دی داد - فرگرد یکم - بند ۳ - ر ۶۵۹
- ۴۰- همان
- ۴۱- همان - فرگرد نوزدهم - بخش یکم - بند ۱ - ر ۸۶۱
- ۴۲- همان - فرگرد دوم - بخش یکم - بند ۸ - ر ۶۶۶
- ۴۳- همان - بند ۱۰ - ر ۶۶۷
- ۴۴- همان - بند ۱۲
- ۴۵- همان - بند ۱۴
- ۴۶- همان - بند ۱۷
- ۴۷- همان - بند ۱۸
- ۴۸- ایرانیان، برای در امان نگاه داشتن این سنت از دستبرد عربان حاکم، عنوان کردند که شماره ۱۳ نحس است و برای برون رفت از نحسی، به آغوش طبیعت پناه می‌برند!
- ۴۹- تقویم و تاریخ ایران - انتشارات آرمان خواه - ۸۵
- ۵۰- همان ر ۸۶



۵۱- اوستا، کهن ترین سرودهای ایرانیان - ج ۱ - (فروردین یشت - کرده ی ۲۴ - بند ۸۷) - ر ۴۲۳

۵۲- شاه نامه ی فردوسی - مهدی قریب - محمد علی بهبودی (پادشاهی گیومرث) ج ۱ - ر ۱۶ - ۱۳

۵۳- پیرامون آب و هوای باستانی فلات ایران - ر ۲۴ - ۲۳ به نظر می رسد که داستان نبرد تیشتر با دیوپوش، مربوط به این دوره باشد یعنی کمابیش ۴۰۰۰ تا ۳۵۰۰ پیش از میلاد مسیح که در تیر یشت - کرده ی ششم - بندهای ۲۰ تا ۳۲، به گستردگی وصف این خشک سالی و برطرف شدن آن و نیز بالا آمدن سطح دریاچه ها آمده است. (اوستا ... - ج ۱ - (تیر یشت) - ر ۳۳۷ - ۳۳۴)

۵۴- رساله ی زات اسپرم به نام گزیده یا نوشته ی گزیده ویچی تکیهای **Vitichitahiha - zat - sparm** زات اسپرم یا زاد اسپرم (به معنای آزاد)، در صفحه ۳۱

سده ی سوم هجری می زیسته و برادر بزرگ او به نام منوش چهر، موبدان موبد بود و در فارس و شیراز اقامت داشت و امور زرتشتیان را سرپرستی می کرد. در آن زمان، زرتشتیان بیشتر در شیراز، ری، کرمان، سرخس و سیرجان، می زیستند. منوش چهر، دارای حشمت ویژه ای بود. منوش چهر، برادرش را به عنوان نماینده ی خود به شمال خاوری ایران گسیل داشت. در آن جا، زات اسپرم زیر نفوذ افکار مانویان و زروانیان قرار گرفت و کتاب گزیده را در راستای اعلام دیدگاه های تازه اش نوشت.

۵۵- سال فروپاشی حکومت آشور به دست دولت ماد





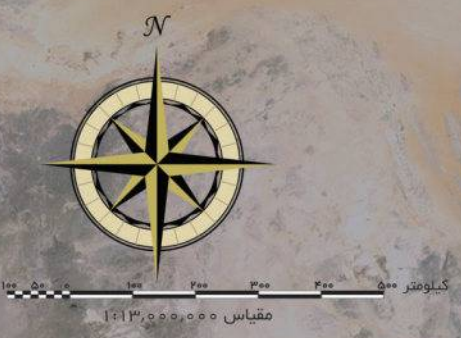
نخستین بخش کوچ
 دومین بخش کوچ
 سومین بخش کوچ



فراگیر
 ان (شاه
 ان (شاه
 یه
 به (آقا مح
 ۱۹۲۱
 Shiba-shan
 Sari Pool
 یان



(~۲۷۶۷ تا ~۲۲۳۰ پم)
شاهنشاهی فریدونیان
 (منوچهر)









بخش دوم ایران باستان

از بنیان گذاری دولت فراگیر ملی ماد، تا فروپاشی شاهنشاهی ساسانیان

الف - دولت فراگیر ملی ماد (شاهنشاهی ماد)

بیشینه‌ی تاریخ نویسان، کی اکسار (کی کسار) نامبردار به هوخشتر (شهریار نیک) را بنیان گذار راستین شاهنشاهی ماد می دانند. کی اکسار در سال ۶۰۵ پ م م، توانست این کار بزرگ را به انجام رساند. از یاد نبریم که نیاکان وی، در این راه بسیار کوشیده بودند و پیروزی هایی نیز به دست آورده بودند. بر پایه‌ی داشته‌های تاریخی، نخستین کس که پس از پیروزی مادها بر سکاها، دست اندر کار یگانگی تیره‌های پراکنده‌ی مادی شد، دیاکو بود. این کار از سوی پسر و جانشین وی «فره ورتیش» پی گرفته شد.

از فره ورتیش در سنگ نبشته‌های آشوری به نام گشترتیبو «خشترتیه»، نام برده می شود. وی، در اتحاد با گروه‌هایی از سکاها و به دست آوردن یآوری سران «تیره‌ی پارس»، با سپاهی بزرگ، قلمرو آشور را مورد آفند قرار داد؛ اما در اثر دوگانگی میان سکاها، فره ورتیش شکست خورد و خود نیز در میدان نبرد، کشته شد و ...

کی اکسار، در برابر نینوا پایتخت آشور، شهر هگمتانه (همدان) را پایتخت خود قرار داد و در آنجا، ارگی سترگ ساخت و با پارس‌ها، روابط دوستی خود را گسترش داد. کی اکسار، توانست پس از یک رشته نبردهای سخت، حکومت آشور را به فروپاشی کشاند. کی اکسار (هوخشتره)، از سوی خاوران تا درون سرزمین‌های پارت و بلخ، مرزهای دولت ماد را گسترش داد و از آن جا که در باختران نیز، از مرزهای فلات ایران، فراتر رفت، می توان وی را، برپاکننده‌ی دوباره‌ی دولت فراگیر ملی، پس از فرو افتادن نخستین دین دولت زرتشتی، در سال ۶۰۵ پ م م (۱۲۲۶ پ ه پ / ۱۱۶۳ م ز) یعنی سال پیروزی دولت ماد بر حکومت آشور دانست.

بدینسان، کی اکسار با برپایی دولت فراگیر ملی در سال ۶۰۵ پ م م، توانست به گسل دولت فراگیر ملی که ۸۲۳ سال به درازا کشید، پایان دهد.^۲

البته چنان که در پیش گفته شد، شاید با کاوش‌هایی که در کناره‌ی هلیل رود و نیز شهر سوخته در سیستان به عمل می آید، روشنی‌هایی تازه‌ای در زمینه‌ی این گسل ۸۲۳ ساله دولت فراگیر ملی به دست آید. پادشاهان و شاهنشاهان ماد، عبارت اند از:

۱ - کی اکسار شاید از کیانیان (کی قباد، کی کاووس و کی خسرو) بوده که پس از پیروزی آیین زرتشت و خوار شماری کی‌ها، به سوی باختران رانده شده یا گریخته بود. یا این که عنوان «کی» با وجود تلاش‌های زرتشت در برانداختن آن، هم چنان در میان ایرانیان گرامی و ارجمندی می بوده.

۲ - از فرو افتادن نخستین دین دولت زرتشتی در سال ۱۴۳۸ پ م م تا برپایی دولت فراگیر ملی از سوی کی اکسار (هوخشتره) در سال ۶۰۵ پ م م



پادشاهان

(۱۰۶۰ تا ۱۱۱۳ م ز)	/	(۱۲۷۶ تا ۱۳۲۹ پ ه پ)	۶۵۵ تا ۷۰۸ پ م م	دیاکو:
(۱۱۱۳-۱۱۳۵ م ز)	/	(۱۲۷۶ تا ۱۲۵۴ پ ه پ)	۶۳۳-۶۵۵ پ م م	فره ورتیش:

شاهنشاهان

(۱۱۳۵ تا ۱۱۸۳ م ز)	/	(۱۲۵۶ تا ۱۲۰۶ پ ه پ)	۵۸۵ تا ۶۳۳ پ م م	کی اکسار (هوخستر):
(۱۱۸۳ تا ۱۲۱۸ م ز)	/	(۱۲۰۶ تا ۱۱۷۱ پ ه پ)	۵۵۰ تا ۵۸۵ پ م م	آستیاک (آزی دهاک):



فهرست نوشته‌ها:

ب- شاهنشاهی هخامنشیان
 سپاهیان آزی دهاک پادشاه ماد که برای کوشن مالی کوروش هخامنشی گسیل شده بودند بدون جنگ و خون ریزی، به وی پیوستند. بدین سان دولت فراگیر ملی که از سوی کی اکسار در سال ۶۲۵ پ م (۱۲۴۶ پ ه م / ۱۱۴۳ ز) برپا شده بود، با گشوده شدن هگمتانه پایتخت دولت ماد در سال ۵۵۰ پ م (۱۱۷۱ پ ه م / ۱۲۱۸ ز) به دست کوروش بزرگ، به ریخت شاهنشاهی هخامنشی درآمد.
 کوروش بزرگ، در سال ۵۳۸ پ م (۱۱۵۹ پ ه م)، بابل را گشود و با صدور منشور دگرگری ملت ایران، فصل نویی را در تاریخ بشریت رقم زد. ۲. تلاش‌های انسانی او را، داریوش بزرگ، خشایار شاه و... پی گرفتند و به مدت ۲۲۰ سال، نور دانش و بینش، دادگری و اشنای دوستی، بردهای تلویک و سیاه پاشیدند و....



پیش گفتار: ایران بزرگ، آریانا، ایرانا، ایران

بخش یکم: ایران کهن (از اسطوخودوس ایرانی تا فرو پاشی نخستین)

الف- ایران و ایرانیان
 ب- مهاجرت ایرانی‌ها (ایرها)

پ- هنگام شناسی تاریخ ایران کهن

ت- بنیان گذاری نخستین دولت ایرانی

ج- خاندان شاهنشاهی ایران در دوران کهن (۱۱۸۰ تا ۱۱۴۹ پ م)

د- کابل دولت (۱۱۴۹ تا ۱۱۴۳)

ه- / (۱۱۴۳ تا ۱۱۰۷)

بخش دوم: ایران باستان (از بنیان گذاری دولت ماد تا فروپاشی شاهنشاهی ساسانی)

الف- بازسازی دولت فراگیر ماد (شاهنشاهی ماد)

ب- شاهنشاهی هخامنشیان

پ- دولت فراگیر اشکانیان (شاهنشاهی اشکانیان)

ت- شاهنشاهی ساسانیان

ث- / (۱۰۲۵ تا ۱۰۴۵)

بخش سوم: از فروپاشی شاهنشاهی ساسانیان، تا برآمدن شاهنشاهی صفوی

ج- / (۱۰۲۵ تا ۱۰۰۶)

بخش چهارم: ایران ساسانی در سده‌های میانی

د- شاهنشاهی صفویان

ه- / (۱۴۳۲ تا ۱۴۳۰)

و- / (۱۴۳۲ تا ۱۴۳۸)

شاهنشاهان هخامنشی

- ۱- کوروش بزرگ: ۵۵۹ تا ۵۲۸ پ م م
- ۲- کمبوجیه: ۵۲۸ تا ۵۲۲
- ۳- داریوش بزرگ: ۵۲۲ تا ۴۸۶
- ۴- خشایارشا: ۴۸۶ تا ۴۶۵
- ۵- اردشیر یکم: ۴۶۵ تا ۴۲۴
- ۶- خشایارشا دوم: ۴۲۴ (۴۵ روز)
- ۷- داریوش دوم: ۴۲۴ تا ۴۰۴
- ۸- اردشیر دوم: ۴۰۴ تا ۳۵۹
- ۹- اردشیر سوم: ۳۵۹ تا ۳۳۸
- ۱۰- ارشک: ۳۳۸ تا ۳۳۶
- ۱۱- داریوش سوم: ۳۳۶ تا ۳۳۰

بخش پنجم: تجزیه سرزمین‌های ایران (از تجزیه ی قفقاز تا تجزیه ی بحرین)

۱- ۱۵۸ سال پس از پادشاهی دیاکو در سال ۷۰۸ پ م یا ۱۳۲۹ پ ه م / ۱۰۶۰ م ز

۲- منشور کوروش بزرگ، شکفتگی منشور منوچهر است. (برای آگاهی بیش تر، نگ: تاریخ تمدن و فرهنگ ایران کهن - ۲۰۰-۱۹۹)

پ- شاهنشاهی اشکانیان

اشکانیان با بیرون راندن بازماندگان اسکندر، با بازسازی دولت فراگیر ملی، شاهنشاهی نیرومندی برپا کردند که کمابیش پنج سده، پایدار و استوار ماند (۲۵۰ پ م تا ۲۲۶ م م / ۸۷۱ تا ۳۹۵ پ ه پ). آن‌ها به پیش‌گامی «ارشک» در سال ۲۵۰ پ م / ۸۷۱ پ ه پ، دولت خود را در خراسان بزرگ بنیان گذاردند و توانستند در دوران فرمان‌روایی مهرداد یکم در سال ۱۳۸ پ م / ۷۹۶ پ ه پ، ایران را در جایگاه بزرگ‌ترین قدرت جهان آن روز، قرار دهند. نیرومندی شاهنشاهی اشکانیان در دوران مهرداد دوم، به اوج خود رسید.

از ویژگی‌های برجسته‌ی شاهنشاهی اشکانیان، حضور دو مجلس کهستان و مهستان در زندگی سیاسی و اجتماعی ایران بود. البته وجود این دو شورا، ریشه در تاریخ کهن ایران دارد و این امر، در دولت ماد و شاهنشاهی هخامنشیان نیز، وجود داشته است.

پادشاهان اشکانی

۱- ارشک یکم:

۲- مهرداد یکم:

۳- اردوان یکم:

۴- فری‌یابت (فری‌یابت):

۵- فرهاد یکم:

شاهنشاهان اشکانی

۱- مهرداد یکم:

۲- فرهاد دوم:

۳- اردوان دوم:

۴- مهرداد دوم:

۵- سینا تروک (سینه تروک):

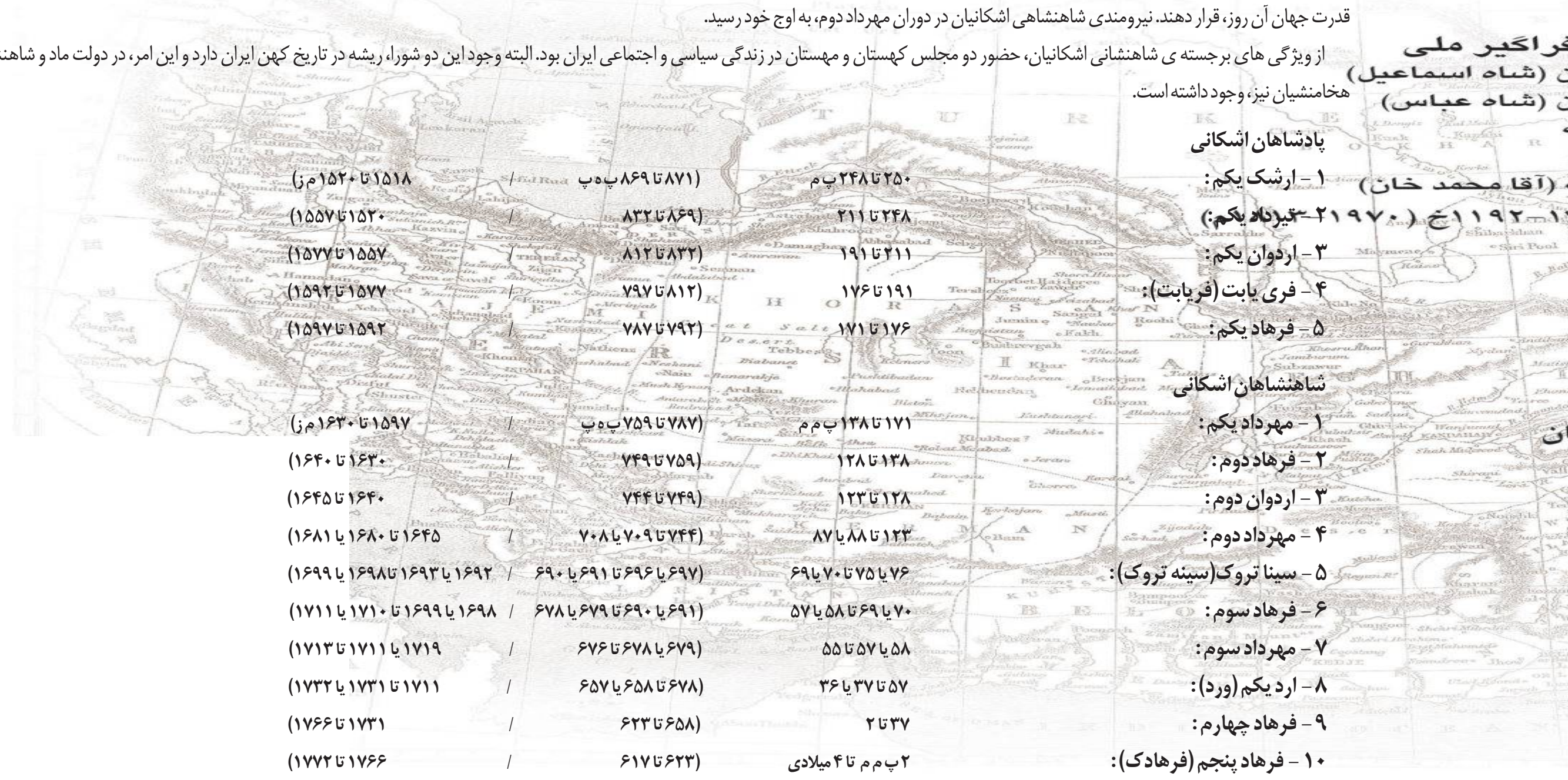
۶- فرهاد سوم:

۷- مهرداد سوم:

۸- ارد یکم (ورد):

۹- فرهاد چهارم:

۱۰- فرهاد پنجم (فرهادک):



۱۵۱۸ تا ۱۵۲۰ م (ز)	۸۷۱ تا ۸۶۹ پ ه پ	۲۴۸ تا ۲۵۰ پ م
۱۵۲۰ تا ۱۵۵۷	۸۶۹ تا ۸۳۲	۲۴۸ تا ۲۱۱
۱۵۵۷ تا ۱۵۷۷	۸۳۲ تا ۸۱۲	۲۱۱ تا ۱۹۱
۱۵۷۷ تا ۱۵۹۲	۸۱۲ تا ۷۹۷	۱۹۱ تا ۱۷۶
۱۵۹۲ تا ۱۵۹۷	۷۹۷ تا ۷۸۷	۱۷۶ تا ۱۷۱
۱۵۹۷ تا ۱۶۳۰ م (ز)	۷۸۷ تا ۷۵۹ پ ه پ	۱۷۱ تا ۱۳۸ پ م
۱۶۳۰ تا ۱۶۴۰	۷۵۹ تا ۷۴۹	۱۳۸ تا ۱۲۸
۱۶۴۰ تا ۱۶۴۵	۷۴۹ تا ۷۴۴	۱۲۸ تا ۱۲۳
۱۶۴۵ تا ۱۶۸۰ یا ۱۶۸۱	۷۴۴ تا ۷۰۸ یا ۷۰۹	۱۲۳ تا ۸۷ یا ۸۸
۱۶۸۰ یا ۱۶۹۲ تا ۱۶۹۳ یا ۱۶۹۸	۷۰۸ یا ۶۹۰ تا ۶۹۱ یا ۶۹۷	۸۷ یا ۷۰ تا ۷۵ یا ۶۹
۱۶۹۲ تا ۱۶۹۹	۶۹۰ یا ۶۷۸ تا ۶۷۹ یا ۶۹۱	۶۹ یا ۵۷ تا ۵۸ یا ۷۰
۱۶۹۹ تا ۱۷۱۱	۶۷۸ یا ۶۷۹ تا ۶۷۹ یا ۶۷۸	۵۷ یا ۵۵ تا ۵۸
۱۷۱۱ تا ۱۷۱۳	۶۷۹ یا ۶۵۷ تا ۶۵۸ یا ۶۷۸	۵۵ تا ۳۶ یا ۳۷ تا ۵۷
۱۷۱۳ تا ۱۷۱۹	۶۵۷ یا ۶۲۳ تا ۶۲۳	۳۶ یا ۲ تا ۳۷
۱۷۱۹ تا ۱۷۳۱	۶۲۳ تا ۶۱۷ تا ۶۲۳	۲ تا ۴ پ م تا ۴ میلادی



۶ تا ۴ میلادی	(۶۱۷ تا ۶۱۵ یا ۶۱۴)	/	۱۷۷۲ تا ۱۷۷۴ یا ۱۷۷۵	۱۱ - ارد دوم (ورد دوم):
۷ تا ۱۲	(۶۱۴ یا ۶۱۳ تا ۶۰۹)	/	۱۷۷۵ یا ۱۷۷۶ تا ۱۷۸۰	۱۲ - ونن یکم (وهونام، ونون):
۱۲ تا ۳۹ یا ۴۰	(۶۰۹ تا ۵۸۲ یا ۵۸۱)	/	۱۷۸۰ تا ۱۸۰۷ یا ۱۸۰۸	۱۳ - اردوان سوم:
۴۱ تا ۵۱	(۵۸۰ تا ۵۷۰)	/	۱۸۰۹ تا ۱۸۱۹	۱۴ - گودرز دوم:
۴۲۰ تا ۴۳۸	(۱۸۳ تا ۲۰۱)	/	۲۰۶۶ تا ۲۰۸۸	۱۵ - بهرام پنجم (گور):
۵۱	(۵۷۰/۱۸۱۹)			۱۶ - وهونام دوم:
۵۱ تا ۷۷ یا ۷۸	(۵۷۰ تا ۵۴۳ یا ۵۴۳)	/	۱۸۱۹ تا ۱۸۴۵ یا ۱۸۴۶	۱۷ - بلاش یکم (ولاش، ولخش):
۷۸ تا ۱۰۸ یا ۱۱۰	(۵۴۳ تا ۵۱۳ یا ۵۱۱)	/	۱۸۴۶ تا ۱۸۷۶ یا ۱۸۷۸	۱۸ - پاکور دوم (پاکر، پکور):
۱۱۰ تا ۱۲۹ یا ۱۲۸	(۵۱۱ تا ۴۹۲ یا ۴۹۱)	/	۱۸۷۸ تا ۱۸۹۶ یا ۱۸۹۷	۱۹ - خسرو:
۱۲۸ تا ۱۴۷	(۴۹۲ یا ۴۹۱ تا ۴۷۴)	/	۱۸۹۶ تا ۱۸۹۷ یا ۱۹۱۵	۲۰ - بلاش دوم (ولخش):
۱۴۷ تا ۱۹۱	(۴۷۴ تا ۴۳۰)	/	۱۹۱۵ تا ۱۹۵۹	۲۱ - بلاش سوم (ولخش):
۱۹۱ تا ۲۰۹	(۴۳۰ تا ۴۱۲)	/	۱۹۵۹ تا ۱۹۷۷	۲۲ - بلاش چهارم (ولخش):
۲۰۱ تا ۲۲۶	(۴۱۲ تا ۳۹۵)	/	۱۹۷۷ تا ۱۹۹۴	۲۳ - اردوان پنجم:

ت - شاهنشاهی ساسانیان

ساسانیان، با برانداختن شاهنشاهی اشکانیان در سال ۲۲۶ م (۳۹۵ پ م پ)، جای گزین دولت فراگیر ملی آنان شدند. در دوران ساسانیان، دین و دولت درهم آمیخت و ایران، دومین دین - دولت را تجربه کرد. در دوران خسرو یکم (انوشیروان)، پهنه ی سرزمین های زیر فرمان ایران از دوران هخامنشیان نیز فراتر رفت؛ اما با نبردهای درازمدت خسرو دوم با توجه به هزینه های بسیار این نبردها، ایران را از درون ناتوان ساخت. افزون بر آن، پناهنده شدن خسرو پرویز به بیگانگان پس از شکست از بهرام چوبین و بازیابی تاج و تخت، به یاری نیروهای امپراتوری روم، مشروعیت شاهنشاهی ساسانیان را خدشه دار کرد. پس از خسرو پرویز، دوازده تن در مدت کوتاه ۴ سال به تخت پادشاهی نشستند که نمایان گر نبود آرامش و ثبات در کشور بود. سرانجام در سال ۶۳۲ م / ۱۱ خ، یزدگرد سوم به پادشاهی رسید. وی از آغاز، با یورش تازیان روبرو شد و سرانجام با کشته شدن وی در مرو، شاهنشاهی ساسانیان در برابر هجوم تازیان فرو پاشید.

شاهنشاهان ساسانی

۲۲۴ تا ۲۴۱ م م	(۳۹۷ تا ۳۸۰ پ ه پ)	/	۱۱۹۲ تا ۲۰۰۹ م ز)	۱ - اردشیر یکم:
۲۴۱ تا ۲۷۰	(۳۸۰ تا ۳۵۱)	/	۲۰۰۹ تا ۲۰۳۸	۲ - شاپور یکم:



(۲۰۳۹ تا ۲۰۳۸)	/	۳۵۰ تا ۳۵۱)	۲۷۱ تا ۲۷۰	۳- هرمز یکم:
(۲۰۴۲ تا ۲۰۳۹)	/	۳۴۷ تا ۳۵۰)	۲۷۴ تا ۲۷۱	۴- بهرام یکم:
(۲۰۶۱ تا ۲۰۴۲)	/	۳۲۸ تا ۳۴۷)	۲۹۳ تا ۲۷۴	۵- بهرام دوم:
		(چند ماه)	۲۹۳	۶- بهرام سوم:
(۲۰۶۹ تا ۲۰۶۱)	/	۳۲۰ تا ۳۲۸)	۳۰۱ تا ۲۹۳	۷- نرسی:
(۲۰۷۰ تا ۲۰۷۷)	/	۳۱۲ تا ۳۱۹)	۳۰۹ تا ۳۰۲	۸- هرمز دوم:
		(چند ماه)	۳۰۹	۹- آذر نرسی:
(۲۱۴۷ تا ۲۰۷۷)	/	۲۴۲ تا ۳۱۲)	۳۷۹ تا ۳۰۹	۱۰- شاپور دوم:
(۲۱۵۱ تا ۲۱۴۷)	/	۲۳۸ تا ۲۴۲)	۳۸۳ تا ۳۷۹	۱۱- اردشیر دوم:
(۲۱۵۶ تا ۲۱۵۱)	/	۲۳۳ تا ۲۳۸)	۳۸۸ تا ۳۸۳	۱۲- شاپور سوم:
(۲۱۶۷ تا ۲۱۵۶)	/	۲۲۲ تا ۲۳۳)	۳۹۹ تا ۳۸۸	۱۳- بهرام چهارم:
(۲۱۸۸ تا ۲۱۶۷)	/	۲۰۱ تا ۲۲۲)	۴۲۰ تا ۳۹۹	۱۴- یزدگرد یکم:
(۲۰۶۶ تا ۲۱۸۸)	/	۱۸۳ تا ۲۰۱)	۴۳۸ تا ۴۲۰	۱۵- بهرام پنجم (گور):
(۲۲۲۵ تا ۲۲۰۶)	/	۱۶۴ تا ۱۸۳)	۴۵۷ تا ۴۳۸	۱۵- یزدگرد دوم:
(۲۲۲۷ تا ۲۲۲۵)	/	۱۶۲ تا ۱۶۴)	۴۵۹ تا ۴۵۷	۱۶- هرمز سوم:
(۲۲۵۲ تا ۲۲۲۷)	/	۱۳۷ تا ۱۶۲)	۴۸۴ تا ۴۵۹	۱۷- پیروز یکم:
(۲۲۵۶ تا ۲۲۵۲)	/	۱۳۳ تا ۱۳۷)	۴۸۸ تا ۴۸۴	۱۸- بلاش (ولاش):
(۲۲۵۶ تا ۲۷۸۷) (دوبار به پادشاهی رسید)	/	۹۰ تا ۱۳۳)	۵۳۱ تا ۴۸۸	۱۹- قباد یکم (کوات):
(۲۳۴۷ تا ۲۷۷۸)	/	۴۲ تا ۹۰)	۵۷۹ تا ۵۳۱	۲۰- خسرو یکم (انوشیروان):
(۲۳۵۸ تا ۲۳۴۷)	/	۳۱ تا ۴۲)	۵۹۰ تا ۵۷۹	۲۱- هرمز چهارم:
(۲۳۹۶ تا ۲۳۵۸)	/	(۳۱ پ ه پ تا ۷ هجری خورشیدی)	۶۲۸ تا ۵۹۰	۲۲- خسرو دوم (پرویز):
(۲۳۹۷ تا ۲۳۹۶)	/	۸ تا ۷)	۶۲۹ تا ۶۲۸	۲۳- قباد دوم (کوات دوم):
(۲۳۹۷)	/	۸)	۶۲۹	۲۴- اردشیر سوم:
(۲۳۹۷)	/	۸)	۶۲۹	۲۵- شهر براز:
(۲۳۹۷)	/	۸)	۶۲۹	۲۶- خسرو سوم:
(۲۳۹۷)	/	۸)	۶۲۹	۲۷- جوان شیر:





(۲۳۹۷	/	۸)	۶۲۹	۲۷ - جوان شیر:
(۲۳۹۸	/	۹)	۶۳۰	۲۸ - پوران دخت (پوران دخت):
(۲۳۹۸ تا ۲۳۹۹	/	۹ تا ۱۰)	۶۳۰ تا ۶۳۱	۲۹ - گشت اسب (گشن اسب):
(۲۳۹۹	/	۱۰)	۶۳۱	۳۰ - آزر می دخت:
(۲۳۹۹	/	۱۰)	۶۳۱	۳۱ - هرمز پنجم:
(۲۳۹۹	/	۱۰)	۶۳۱	۳۲ - خسرو سوم:
(۲۳۹۹	/	۱۰)	۶۳۱	۳۳ - فیروز دوم:
(۲۳۹۹	/	۱۰)	۶۳۱	۳۴ - خسرو چهارم:
(۲۳۹۹ تا ۳۰۵۰	/	۱۱ تا ۳۰)	۶۳۲ تا ۶۵۱	۳۵ - یزدگرد سوم:

گفته می شود، پس از آزر می دخت، دوازده نفر به تخت نشستند که عمر پادشاهی برخی از آنها، به اندازه ی آیین تاج گذاری بود و نام آنها نیز به درستی در دست نیست. از میان آنها نام پنج تن شناخته تراند که در بالا آورده شده اند.

سپاهنشاهی

شاهی صفو

ی بحرین)



من
(ملت ایران)
برده‌داری را برافکنم
(برافکندیم).
کوروش کبیر





بخش سوم



از فروپاشی ساسانیان تا برآمدن صفویان

با کشته شدن یزدگرد سوم در سال ۳۰ خورشیدی (۶۵۱ م / ۳۰ م ه ی) در «مرو»، شاهنشاهی ساسانی که از رود سند تا رود فرات و از اقیانوس هند تا دریای سیاه را در بر می گرفت، فروپاشید. بدین سان، ایران تا تاج گذاری شاه اسماعیل صفوی (۳۰ اسفند ۸۸۰ / ۱۱ مارس ۱۵۰۲ / ۲ رمضان ۹۰۷) در تبریز، نه تنها در دوران هایی استقلال خود را از دست داد؛ بلکه در همه ی این دوره، دارای دولت فراگیر ملی نبود.

در این دوران دراز، چندین بار ایران از سوی اقوام وحشی، از جنوب و خاور، مورد هجوم و اشغال قرار گرفت و پس از هر یورش و اشغال، ایرانیان توانستند با ایجاد دولت های ایرانی، بخش هایی و یا همه ی سرزمین را، از اشغال بیگانگان برهانند؛ اما موفق به ایجاد دولت فراگیر ملی نشدند.

بدین سان، در این دوران دراز هشتصد و پنجاه ساله، چندین دولت ایرانی، هر کدام بر بخش هایی از ایران حکومت می کردند. این دولت ها، گاه با یکدیگر در ستیز بودند و اندک زمان هایی نیز در آرامش به سر می بردند. این دوران دراز را می توان بر اساس ژرفای سلطه ی بیگانگان و نیز حضور دولت های محلی ایرانی، سه بخش کرد.

یکم - دوره ی سلطه ی عرب ها:

۳۰ تا ۱۹۹ خورشیدی (۶۵۱ تا ۸۲۰ م م)

در این دوران کمابیش یکصد و هفتاد ساله، ایران به اشغال عربان در آمد و بخشی از امپراتوری اسلامی، به شمار می رفت. خلیفه های عرب، برای اداره ی ایران، حکم رانانی از سوی خود بر ایالت های ایران، منصوب می کردند. خلیفه های اموی و عباسی، کوشش بسیار در نابود کردن فرهنگ و تمدن ایران به کار بردند و کوشیدند تا زبان تازی را جانشین زبان پارسی کنند. چیزی که در دیگر بخش های امپراتوری اسلامی، به آسانی بدان دست یافتند؛ در حالی که در ایران، برای رسیدن به این مقصود:^۱

به مدت هفتاد سال، نوشتن و حتی گفتن به زبان فارسی ممنوع بود و مجازات سنگینی داشت.

۱ - تاریخ روابط خارجی ایران ... رویه ۲



دوم- دوران امیران و پادشاهان محلی:

۱۹۹ تا ۶۳۴ خ (۸۲۰ تا ۱۲۵۸ م)

رفته رفته، قیام های ایرانیان علیه عرب ها کارساز شد و با گزینش طاهر ذوالیمینین (طاهر پوشنگی) به امارت خراسان بزرگ (خراسان + خوارزم و فرارود و افغانستان امروزی)، پایه های نخستین دولت محلی ایرانی، بنیان گرفت. در این دوران، دولت های دیگر ایرانی نیز در بخش هایی از ایران روی کار آمدند که در این میان، می توان از صفاریان، سامانیان، دیلمیان، غزنویان، سلجوقیان و خوارزم شاهیان نام برد. با روی کار آمدن صفاریان، تلاش برای استقلال واقعی ایران آغاز شد و دیلمیان با فتح بغداد، خلیفه را فرمان بردار خود کردند. در این دوران چهارصد و اندی سال، هیچ یک از سلسله هایی که از آنان یاد شد و یا دولت های کوچک تر که بر بخش هایی از ایران حکم می رانند، نتوانستند دولت فراگیر ملی برپا دارند. چنان چه در پیش هم بدان اشاره شد، در این دوران، چندین دولت، گاه در جنگ و ستیز و گاه در صلح و آشتی، بر بخش هایی از ایران حکم می رانند. در این دوران تنها یعقوب لیث صفاری و برادرش عمرو، در اندیشه ی برپایی دولت فراگیر ملی بودند که موفق نشدند.

سوم- دوران سلطه ی مغولان و تیموریان:

۶۳۷ تا ۸۸۱ خ (۱۲۵۸ تا ۱۵۰۲ م)

۶۰۷ سال پس از یورش عربان، ایران مورد هجوم مغولان، از شرق قرار گرفت. یورش مغولان، به همان اندازه ی یورش عربان، دهشتناک و زیان بار بود. آنان نیز مانند عربان، همه چیز را خراب کردند و سوختند و هر کس را که توانستند، کشتند. هنوز مردم ما از زیر بار هجوم ددمنشانه ی مغولان کمر راست نکرده بودند، که تاتاران بر ایران تاختند و هر آن کس و هر آن چه که در کشور، از قتل و غارت و خرابی مغولان، برکنار مانده بود، کشتند و سوختند و ویران کردند.





شاهنشاهی س

شاهی صفو

ی بحرین)





شاهنشاهی ساسانی

شاهی صفوی

سی بحرین



پادشاهی ساسانی

شاهی صفوی

شاهی بحرین



سلجوقیان
 ۴۱۶ تا ۵۷۱ خ
 (۱۰۳۷ تا ۱۱۹۲ م)





اسماعیلیان
(۴۶۹-۵۰۳ خ)
(۱۰۹۰-۱۱۲۴ م)

سپاهنشاهی ساسانی

شاهی صفوی

سیاحین





ایل خانان
 ۶۳۵ تا ۷۱۴ خ
 (۱۲۵۶ تا ۱۳۳۵ م)



شاهنشاهی س

شاهی صفو

ی بحرین)





شاهنشاهی تیموریان

شاهی صفوی

شاهی بحرین

تیموریان

تیمور

۷۴۹ تا ۷۸۴ خ (۱۳۷۰ تا ۱۴۰۵ م)





سی نخستین

شاهنشاهی

شاهی صفو

ی بحرین



آق قویونلو
۸۴۷ تا ۸۸۱ خ
(۱۴۶۸ تا ۱۵۰۸ م)



بخش چهارم

بازسازی دولت فراگیر ملی (شاهنشاهی ایران)

سرانجام، پس از گذشت ۸۵۰ سال پس از فروپاشی دولت ساسانیان و کشته شدن یزدگرد سوم در شهر «مرو» و از شگفت روزگار، با در هم شکستن «شیبیک» در شهر «مرو»، شاه اسماعیل توانست وحدت ایران زمین را بازسازی کند و پایه‌های دولت ملی فراگیر نیرومند را مستقر سازد. در آغاز کار شاه اسماعیل، شمار پادشاهان و مدعیان بزرگ پادشاهی در قلمرو ایران بزرگ، یا ایران شهر، ۱۳ تن بودند. این کسان عبارت بودند از:

شروان شاه، در شیروان. الوند بیگ آق قویون لو، در آذربایجان و یخس هایی از باختر ایران. سلطان مراد آق قویون لو، در بخش هایی از عراق. حسین کیلای جیلای، در سمنان، خوار و فیروز کوه. رییس محمد کره، در ابرقو. قاضی محمد و مولانا مسعود، در کاشان. ابوالفتح بیک بایندر، در کرمان. باریک پرناک، در میان رودان. قاسم بیک جهانگیر، در دیاربکر. سلطان حسین میرزا تیموری و فرزندانش، در خراسان. بابر، در افغانستان. شیبیک خان، در فرارود.

بدین سان، شاه اسماعیل در کنار معدود مردانی در تاریخ ایران فرار دارد که توانستند با ایجاد «دولت فراگیر ملی»، وحدت سرزمین های ایرانی را بازسازی کنند. مفهوم ایجاد یک دولت فراگیر ملی که لازمه ی آن وحدت سرزمین های ایرانی است و یا برعکس، وحدت سرزمین های ایرانی که لازمه ی آن ایجاد یک دولت فراگیر ملی است، چیزی است که از آن در تاریخ ایران به نام شاهنشاهی ایران، نام برده می شود. در دوران باستان، برای نخستین بار کی اکسار توانست این کار بزرگ را به انجام برد، سپس کورش بزرگ، در سال ۵۳۸ پ م (۱۱۵۹ پ ه پ)، با گشودن بابل، بنیان شاهنشاهی ایران را استوار کرد. و یا در حقیقت، نخستین دولت را در مفهوم ژرف و گسترده ی امروزی آن در جهان بنیان گذارد. نهادی که «هگل» فیلسوف نام آور آلمانی نیز از دولت جانشین وی، به نام نخستین دولت، نام می برد.

پس از فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی، با پیدایش اشکانیان، سرانجام مهرداد یکم یا اشک ششم (معروف به داریوش اشکانی ۱۳۶ - ۱۷۳ پ م / ۷۹۴ پ ه پ)، توانست دوباره با ایجاد دولت فراگیر ملی، وحدت ایران زمین را بازسازی کند. پس از گذشت بیش از پانصد سال، ساسانیان جانشین اشکانیان شدند؛ اما با فروپاشی دولت ساسانی، دولت فراگیر ملی ایران نیز فرو پاشید و وحدت فلات ایران (ایران شهر) از هم گسیخت. ایران، در درازای ۸۵۰ سال، فاقد دولت ملی فراگیر بود و در نتیجه، از وحدت سرزمینی نیز برخوردار نبود. در درازای بیش از هشت سده، در زمان هایی، حتی یک دولت ایرانی بر پهنه ی فلات ایران، با حوزه ی فرمان روایی محدود هم وجود نداشت. در دیگر زمان ها، چندین دولت و حکومت، گاه در جنگ و گاه با صلح و آشتی زودگذر، در راستای هم بر این پهنه حکم می راندند.

چنان که اشاره شد، سرانجام، پس از گذشت بیش از هشت سده، شاه اسماعیل صفوی توانست با ایجاد دولت فراگیر ملی، وحدت ایران را تامین کند و یا، با تامین وحدت ایران زمین، توانست دولت فراگیر ملی را بنیان گذاری کند. پس از فروپاشی دولت صفوی، نادرشاه افشار توانست به این کار بزرگ دست یابد و بعد از او، آقامحمدخان قاجار، موفق شد که وحدت سرزمین های ایران را بازسازی کرده و دولت فراگیر مرکزی را پایه ریزی کند و او، آخرین مرد، در تاریخ ایران بود.



شاهنشاهی

شاهی صفوی

ی بحرین)

تاریخچه

(۱۱۰۰ تا ۸۸۰ خ)

(۱۷۲۱ تا ۱۵۰۱ م)



تاریخچه
(۸۸۰ تا ۱۱۰۰ خ)
(۱۵۰۱ تا ۱۷۲۱ م)



پادشاهی ساسانی

شاهی صفوی

شاهی بحرینی





مصر
(ع ١١٧٣ و ١١٢٩)
(م ١٧٩٦ و ١٧٥٠)

بيلان



قاجاریه

(۱۱۷۴ تا ۱۳۰۴ خ) (۱۷۹۵ تا ۱۹۲۵ م)



شاهنشاهی س

شاهی صفوی

ی بحرین)

بخش پنجم تجزیه‌ی ایران

از تجزیه‌ی قفقاز تا تجزیه‌ی بحرین

چنان که اشاره شد، دولت فراگیر ملی، با یورش روسیان و انگلیسیان در سده‌ی نوزدهم میلادی، در عرض ۶۸ سال فرو پاشید. تجزیه‌ی بخش‌های ایران از سوی جهان خواران، همراه با تسلیم هیات فاسد حاکم پی گرفته شد و در سال ۱۳۴۹ خورشیدی (۱۹۷۰ میلادی) گله‌جیره‌ی بحرین نیز از ایران جدا گردید.

۱- تجزیه‌ی بخش بزرگی از سرزمین قفقاز بر پایه‌ی قرارداد گلستان

(یکشنبه دوم آبان ماه ۱۱۹۲/۲۴ اکتبر ۱۸۱۳).

بر اثر این قرارداد، سیزده ولایت، اولکاو خان نشین قفقاز و بخش‌هایی از تالش از ایران جدا شد در فصل سوم قرارداد بالامی خوانیم: ولایت قره‌باغ گنجه... و اولکای خوانین نشین «شکی» و «شیروان» و «قبه» و «در بند» و «بادکوبه» و هر جا از ولایت «طالش» را با خاکی که الان در تصرف روسیه است و تمامی «داغستان» و «گرجستان» و «مجال» «شوره گل» و «اچوق باشی» و «گرزویه» و «منگریل» و «آبخاز» و تمامی اولکاو اراضی که میانه‌ی قفقاز و سرحدات معینه‌ی الحالیه بوده و نیز آن چه از اراضی و اهالی قفقاز الی کنار دریای خزر متصل است، مخصوص و متعلق به ممالک ایمپریه روسیه [می باشد].

۲- تجزیه‌ی سر تاسر قفقاز بر پایه‌ی قرارداد ترکمان چای

(پنجشنبه اول اسفند ماه ۱۲۰۶ / دهم فوریه ۱۸۲۸)

بر پایه‌ی این قرارداد، خان نشین‌های ایروان و نخجوان و نیز آن بخش از تالش که هنوز در دست ایران بود و بخشی از مغان، زیر سلطه‌ی امپراتوری روسیه قرار گرفت.

۳- تجزیه‌ی افغانستان بر پایه‌ی قرارداد پاریس

(چهارشنبه ۱۳ اسفند ماه ۱۲۳۵ / ۴ مارس ۱۸۵۷)

بر پایه‌ی این قرارداد، سه ولایت هرات، قندهار و کابل از ایران جدا شد. سال‌ها بعد بر اثر توافق ناصرالدین شاه با حکمیت گلد اسمید درباره‌ی سیستان، بخش بزرگ سیستان نیز از ایران جدا کرده شد و به واحد تازه تاسیس افغانستان پیوند داده شد.

۴- تجزیه‌ی بلوچستان بر پایه‌ی حکمیت گلد اسمید

(دوشنبه ۱۳ شهریور ماه ۱۲۵۰ / ۴ سپتامبر ۱۸۷۱)



بر اثر پذیرش این حکمیت، بخش بزرگی از سرزمین های مکران و بلوچستان از ایران جدا شد و انگلیسی ها آن را «بلوچستان انگلیس» نام گذاری کردند. به دنبال استقلال شبه قاره ی هند از انگلستان پس از جنگ جهانی دوم و تجزیه ی آن به دو بخش هندوستان و پاکستان، این سرزمین در قلمرو دولت پاکستان قرار گرفت. پهنه ی بزرگی از سرزمین پاکستان، همان سرزمین های مکران و بلوچستان تجزیه شده از ایران (و افغانستان) است.

۵- تجزیه ی سیستان بر پایه ی حکمیت گلد اسمید

(۱۲۵۲ خ / ۱۸۷۳) به دنبال سال ها خودداری دولت ایران از پذیرش این حکمیت، سرانجام ناصرالدین شاه در سفر به انگلستان در تابستان سال ۱۲۵۲ خ (۱۸۷۳ م)، «زیر فشار سیاسی» و با «در خلوت ملکه ی انگلیس» با آن موافقت کرد.

۶- تجزیه ی سرتاسر خوارزم و فرارود بر پایه ی قرارداد آخال

(چهارشنبه ۲۳ آذرماه ۱۲۶۰ / ۱۴ سپتامبر ۱۸۸۱)

بر پایه ی این قرارداد، روسیان میان سال ۱۲۳۹ تا ۱۲۵۹ خ (۱۸۶۰ تا ۱۸۸۰)، رفته رفته سرزمین های خوارزم و فرارود را اشغال کردند و سرانجام در اثر ناتوانی دولت ایران، با تحمیل قرارداد آخال، این سرزمین ها را به قلمرو امپراتوری خود پیوند دادند.

۷- تجزیه ی ولایت سلیمانیه بر پایه ی عهدنامه ی دوم ارزروم

(دوشنبه ۱۰ خردادماه ۱۲۲۶ / ۳۱ مه ۱۸۷۴)

۸- تجزیه ی ولایت خانقین بر اثر مقابله نامه ی تهران

(پنج شنبه ۲۹ آذرماه ۱۲۹۰ / ۳۱ سپتامبر ۱۹۱۱)

۹- تجزیه ی آگری (آارات) کوچک

(پنج شنبه ۵ خردادماه ۱۳۱۱ / ۲۶ مه ۱۹۳۲)

۱۰- تجزیه ی قریه ی فیروزه

(پنج شنبه ۱۱ آذر ۱۳۳۳ / ۲ دسامبر ۱۹۵۴)

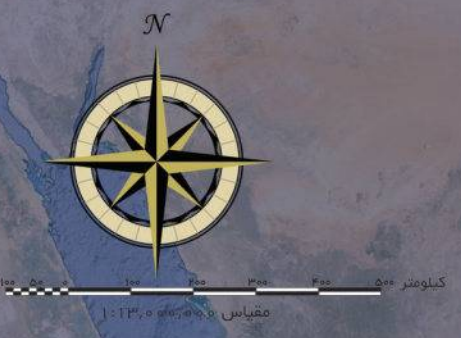
۱۱- تجزیه ی بحرین

(پنج شنبه ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ / ۱۴ مه ۱۹۷۰)



تجزیه ایران

۱۱۹۲ تا ۱۳۴۹ خ
 (۱۸۱۳ تا ۱۹۷۰ م)



فراگیر
 ان (شاه ای
 ان (شاه ع
 به (آقا مح
 ۱۹۲۰
 Shiba-shian
 Sari Pool
 میان

کتاب نامه

- اطلس تاریخی ایران _ دانشگاه تهران ۱۳۵۰ (سال کورش کبیر)
اطلس تاریخ ایران _ سازمان نقشه برداری کشور _ چاپ دوم _ تهران ۱۳۸۴
اوستا _ کهن ترین سروده های ایرانیان _ دکتر جلیل دوستخواه _ انتشارات مروارید _ ۲ ج _ چاپ پنجم _ تهران ۱۳۷۹
پیرامون آب و هوای باستانی فلات ایران _ محمدتقی سیاه پوش _ انتشارات ابن سینا _ تهران ۱۳۵۲
تاریخ تمدن و فرهنگ ایران کهن _ دکتر هوشنگ طالع - انتشارات سمرقند _ چاپ دوم _ تهران، بهار ۱۳۸۶
تقویم و تاریخ در ایران _ ذبیح بهروز _ ایران کوده (شماره ۱۵) _ بازچاپ انتشارات سمرقند _ تهران، تیرماه ۱۳۸۷
شاه نامه ی فردوسی _ به کوشش مهدی قریب _ محمدعلی بهبودی _ انتشارات توس _ چاپ نخست _ تهران ۱۳۷۳



